

گونه‌شناسی رژیم حقوقی تعهدات بین‌المللی

حسن سواری* - محمد صالح عطار**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۶)

چکیده

سند طلایه نظم معاصر بین‌المللی - منشور ملل متحد - پایه‌گذار نظام جدیدی بود که می‌توان آن را انقلابی نسبت به نظام وستفالیایی حقوق بین‌الملل قلمداد کرد. این تحول عمیق، اساس قرار گرفتن بُعد اجتماعی در تکوین نظم بین‌المللی است. این نظام با درس‌آموزی از پیش‌تاز نارسیده خود - میثاق جامعه ملل - مسائل هنجاری بُعد اجتماعی مناسبات بین‌المللی را در سطحی جهان‌شمول در کنار مسائل ساختاری، مبنای پی‌ریزی نظم جدید قرار داد. هرچند نظام مذکور در نیل به این بُعد اجتماعی، خویش از نواقص غیر قابل انکار در رنج می‌باشد و برخی هنجارها و ساختارهای فعلی این نظام در نیل به اهداف و اصول ترسیم‌شده در آن، خود مانع و حجابی سخت قلمداد می‌شوند؛ اما ظهور مناسبات جدید بین‌المللی در پرتو اهداف و اصول این سند مستلزم تحقق سازوکارهای حقوقی متناسب و درخور می‌باشد و از این رهگذر، نویدبخش ظهور عصر جهان‌شمولی حقوقی گردیده است که قدمی به جلو در تکمیل نظم دوجانبه مستقر در آن برهه از زمان تلقی می‌گردید. به هر روی، یکی از ابزارهای مهم حقوقی این نظم جدید، تعهدات جدیدی هستند که این بُعد جدید را سامان‌دهی کرده و به نظم در می‌آورند. این حقوق و تعهدات که خود می‌توانند اشکال و پیامدهای متنوعی داشته باشند، هر یک رژیم‌های حقوقی خاصی را دارند. رژیم‌هایی که میراث‌دار انواع متقدم از خود و علی‌الاصول الهام‌بخش انواع متأخر نسبت به خود خواهند بود و در هر مقطع زمانی متناسب با مقتضیات جامعه بین‌المللی و مناسبات آن به شکلی نمود یافته و یا دچار تغییر و تحول می‌شوند. در این پژوهش، رژیم‌های حقوقی انواع تعهدات بین‌المللی، با عنایت به وضعیت کنونی آن‌ها در مناسبات جامعه بین‌المللی مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: تعهدات بین‌المللی، بُعد اجتماعی روابط بین‌المللی، تعهدات جمعی،

نظم حقوقی

۱. مقدمه

نظام حقوقی هر جامعه در کل حافظ مصالح و ارزش‌های آن جامعه می‌باشد و با نظم بخشیدن به اعمال و رفتار تابعان، مانع سقوط و از هم‌پاشیدگی بنیان‌های اجتماعی آن جامعه می‌شود. این منافع، ارزش‌ها و مصالح علاوه بر تنوع و گوناگونی، از اهمیت یکسانی برخوردار نبوده و هر یک بنا به ماهیت و جایگاه خود حمایت ویژه‌ای را می‌طلبند. بر اساس دیدگاهی غالب و مقبول، «کشورها قادرند که به آن‌چه که مایل‌اند با ترکیب اصل حاکمیت و اصل وفای به عهد در بستر توافق دست یابند؛ این امر در گذشته به علت فقدان محدودیت حقوقی در توسل به زور در روابط بین‌المللی پُررنگ‌تر می‌نمود؛ لیکن به محض ممنوع شدن توسل به زور، راه اعمال محدودیت‌های اساسی بر حاکمیت افسار گسیخته کشورها هموار گشت. این ممنوعیت نقطه عطف در «اجتماع بین‌المللی» و حرکت به سوی «جامعه بین‌المللی» تلقی می‌گردد» (Abi Saab, 1981: 36, 20). با وجود این چون «وابستگی متقابل عینی میان کشورها، آن اندازه قوی نیست که تنش‌ها را بزدايد و به مخاصمات مسلحانه پایان بخشد، دولت‌ها ناچار شده‌اند برای تفوق بر این روند» (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۱۷) به تعهدات بین‌المللی به منظور تنظیم مناسبات مختلف میان خود وارد شوند. از این رهگذر، طبقه‌بندی انواع مناسبات و اهمیت آن‌ها به طبقه‌بندی تعهدات و قواعد بین‌المللی تنظیم‌کننده آن‌ها منجر می‌شود.^۱ طبقه‌بندی مذکور از تعهدات، به دلیل متکامل بودن وضعیت روابط و مناسبات مختلف بین‌المللی، کماکان در فرآیند تکامل به سر می‌برد و همان‌گونه که هم‌اکنون وضعیت این تعهدات متفاوت از قبل است، در آینده نیز این احتمال وجود دارد که متفاوت از امروز باشد. شناخت وضعیت فعلی طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی به فهم تحولات آتیه این تعهدات و فرآیند تکامل آن‌ها کمک می‌کند و تنظیم افکار و رفتار دغدغه‌مندان حوزه بین‌الملل را در فعالیت‌های‌شان به دنبال خواهد داشت. در این پژوهش برآنیم تا این طبقه‌بندی را استخراج و مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم.

در تحلیل تعهدات بین‌المللی باید وصف تعهدات را از وصف منابع متضمن این تعهدات یعنی عرف، معاهده، اصول کلی حقوقی و ... تمییز داد (Dominice, 1999: 353). بر همین اساس طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی یکی از جالب‌ترین و در عین حال در مقطع فعلی یکی از بحث

۱. برای مطالعه بیشتر در رابطه با این که تعهدات بین‌المللی عام (حقوق بین‌الملل عام) از چه منبع صوری قابل اخذ هستند مراجعه کنید به گریگوری، نانکین، (۱۳۷۸)، «آیا حقوق بین‌الملل عام، تنها حقوق عرفی است؟»، ترجمه فضل‌اله موسوی، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره هجدهم و نوزدهم، صص ۳۶۷-۳۸۰.

برانگیزترین مباحث حقوق بین‌الملل عام (گریگوری، ۱۳۷۸: ۳۶۸) در باب تعیین اوصاف و احکام تعهدات بین‌المللی است و نه منابع متضمن این تعهدات.

در مسیر گونه‌شناسی تعهدات در حقوق بین‌الملل، دو طبقه‌بندی محوری قابل استخراج است (Sisilianos, 2002:1099-1127, 1145, 1127). طبقه‌بندی اول تعهدات، تقسیم آن‌ها به دو قسم تعهدات حافظ منافع جمع و غیر آن است. در این طبقه‌بندی تعهدات، ضابطه «منافع و ارزش‌هایی» است که جامعه حقوقی بین‌المللی در تمسک به این تعهدات، بدان ارزش‌ها و منافع عطف نظر دارد (فلسفی، ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۶ و ۱۹). در درون این طبقه‌بندی از تعهدات (یعنی طبقه‌بندی کیفی آنها) بود که تعهدات حافظ منافع و ارزش‌های عمومی جامعه حقوقی بین‌المللی در مقطعی از ادبیات حال تکوین حقوق بین‌الملل با عنوان تعهدات آمره و بعد از آن و در قرائت اول طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۶ در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت «جنایات بین‌المللی»^۱ نامیده شد. در مقابل این تعهدات، تعهدات معمولی^۲ مطرح بود که تخطی از آن‌ها به دلیل اهمیت کمتر مناسباتی که این تعهدات برای تنظیم آن‌ها طراحی شده‌اند، نه جنایت بین‌المللی^۳، بلکه جرم بین‌المللی^۴ نامیده می‌شد.^۵ نقض هر دو تعهد هم مصداق عمل خلاف بین‌المللی دولت^۶ بود.^۷ در سال‌های ابتدایی هزاره سوم میلادی، این طبقه‌بندی از تعهدات با کیفی‌زدایی از وصف عمل متخلفانه دولت و بازگشت به عنوان آمره به حیات خود ادامه داده است (Sisilianos, 2002: 1099-1145 1127, 1128) اما به هر روی تخطی از آن‌ها نقض فاحش یا جدی تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شود (Klein, 2002: 1099-1241, 1255, 1243).

۱. International Crime, ماده ۱۹ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

J. Weiler, A. Cassese and M. Spinedi (Eds), *International Crimes of State: a Critical Analysis of the ILC's Draft Article 19 on State Responsibility* (1989) & Pellet, 'Can a State Commit a Crime? Definitely, Yes!' 10 EJIL (1999), at 425-434.

2. Normal/Ordinary Obligations

3. International Crime

4. International Delict

5. Available at: A/CN.4/476 & Corr.1 (English only) and Add.1 Eighth report on State Responsibility, by Mr. Gaetano Arangio-Ruiz, Special Rapporteur, p2 (http://untreaty.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_476.pdf?OpenAgent&DS=A/CN.4/476&Lang=E)

6. Internationall Wrongful Act of a State

۷. این تمایز در گزارش نهایی کمیسیون در سال ۲۰۰۱ به کلی تغییر نمود اما هم چنان روح این مواد با عباراتی دیگر در طرح گنجانده شد. برای مطالعه بیشتر ن.ب.:

Dupuy, Pierre-Marie, (2002), "A General Stocktaking of The conection between the Multilateral Dimension of Obligations and Codification of the Law of Responsibility", EJIL Vol. 13 No. 5, 1053-1081.p1060

طبقه‌بندی دوم تعهدات بین‌المللی، تقسیم تعهدات بین‌المللی به تعهدات جمعی^۱ و غیر آن و نیز تعهدات زیر مجموعه آن‌ها می‌باشد (Spinedi, 2002: 1099-1101-1125). در این تقسیم‌بندی، تعهدات به تعهدات دوجانبه، چندجانبه و عام‌الشمول تقسیم می‌شود. در این طبقه‌بندی تعهدات، ضابطه «نحوه ارتباط بین اطراف تعهد» است. در این طبقه‌بندی از تعهدات (یعنی طبقه‌بندی کمی آنها)^۲ تفاوت بین دو گونه از تعهدات چندجانبه از اهمیت در خوری برخوردار است: الف) تعهدات معاهداتی چندجانبه که قابلیت تقلیل به مجموعه یا زنجیره‌ای از روابط دوجانبه را دارند که هر یک از آن‌ها ماهیتاً ایجادکننده رابطه‌ای متمایز از دیگری است^۳ و ب) تعهدات معاهداتی چندجانبه (جمعی): از این تعهدات هنوز تعریف دقیقی ارائه نشده است؛ (Dominice, 1999: 354) لیکن قدر مسلم در این نوع از تعهدات بین‌المللی آن است که تأثیرات الزام‌آور آن جمعی است و از این جهت که برای پاسداشت منافع جمعی انعقاد یافته‌اند، قابلیت تجزیه و تفکیک به اجزاء تعهدی دوجانبه را ندارند.

طبقه‌بندی تعهدات معاهده‌ای به رشته‌های موازی از تعهدات دوجانبه^۴ آن‌ها را به وضعیت حقوق قراردادی داخلی شبیه‌تر می‌کند؛ بالعکس پذیرش این تعهدات به عنوان تعهدات ماهیتاً «جمعی» آن‌ها را با حقوق موضوعه جزایی داخلی یا حتی قوانین اساسی داخلی قابل مقایسه می‌سازد و در هر حال آثار متفاوتی بنا بر قواعد حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت بر هر یک از این گونه تعهدات بار می‌شود.

در مقایسه این دو طبقه‌بندی از تعهدات می‌توان گفت، طبقه‌بندی اول از تعهدات بین‌المللی مبتنی بر معیاری کیفی^۵ است بدین معنا که از جهت مناسبات، ارزش‌ها و منافع که جامعه بین‌المللی با ایجاد آن تعهدات، به دنبال حفظ و حمایت از آن‌ها است، ماهیت درونی تعهدات^۶ را مورد توجه قرار می‌دهد اما ضابطه تقسیم‌بندی دوم از تعهدات بر معیاری کمی^۷ استوار است بدین معنا که از جهت ذی‌نفع یا ذی‌نفع‌های آن که منافع آن‌ها با نقض این تعهدات نادیده

1. Collective Obligations

۲. طبقه‌بندی جمعی از این تعهدات به همراه بیان نسبت آن‌ها با یکدیگر در پایان همین قسمت ارائه خواهد شد.

۳. مفهوم معاهدات چندجانبه به عنوان زنجیره‌ای از حقوق و تعهدات دوجانبه توسط برونو سیما در مقاله زیر به صورت مفصل تبیین و تحلیل شده است:

'Bilateralism and Community Interest in the Law of State Responsibility', in Y. Dinstein and M. Tabory (Eds), *International Law at a Time of Perplexity: Essays in Honor of Shabtai Rosenne* (1989), pp 821-822.

4. Parallel Bilateral Obligations

5. Qualitative Aspect of International Relations

6. Intrinsic Nature of the Obligations

7. Quantitative Aspect of International Relations

انگاشته می‌شود و صدمه می‌بیند، ماهیت تعهدات را مورد عنایت قرار می‌دهد. در واقع نقطه تمرکز تقسیم اول بر محتوای درونی تعهدات^۱ (Dominice, 1999: 356) و مرکز ثقل تقسیم دوم، نحوه تعلق تعهدات به ذینفع آن و در نتیجه اجرای آن‌ها می‌باشد.

در بستر این گونه‌شناسی از تعهدات بین‌المللی، می‌توان گفت که انواع تعهدات مطرح ذیل دو نوع طبقه‌بندی پیش گفته با یکدیگر نوعی ارتباط منطقی دارند؛ معیار کمی تقسیم تعهدات بین‌المللی - ناظر بر نحوه تعلق تعهد به ذینفع آن - به صورت مستقیم تحت تأثیر معیار کیفی تقسیم تعهدات - مربوط به ماهیت درونی منافع - قرار دارد؛ به این معنا که، آن دسته از تعهدات ایجاد شده در راستای نفع جمعی (بعد کیفی تعهدات)، هم به لحاظ صورت و هم به لحاظ ماهیت جمعی می‌باشند (بعد کمی تعهدات)؛ اما تعهداتی که به منظور حفاظت و تأمین ارزش‌ها و منافع جمعی تدارک دیده نشده‌اند (بعد کیفی تعهدات)، هرچند که ممکن است به لحاظ صورت چندجانبه باشند لیکن واقعاً و ماهیتاً، ماهیت جمعی نداشته و صرفاً متضمن زنجیره‌ای از روابط دوجانبه هستند (بعد کمی تعهدات). این وضعیت، منشأ بسیاری از آثار حقوقی است که غرض عمده از طرح مباحث مربوط بدان‌ها، جمع‌آوری، انسجام بخشی و تحلیل آثار این وضعیت از منظر حقوق بین‌الملل می‌باشد. بنابراین، علی‌رغم تباین مفهومی اقسام تعهدات این دو تقسیم‌بندی، مصادیق آن‌ها در مواردی به لحاظ نسبی که در عالم خارج پیدا می‌کنند، همپوشانی دارند. بدین معنا که تعهدات دارای ارزش والا برای جامعه بین‌المللی (معیار کیفی) عمدتاً همه تابعان حقوق (معیار کمی) را متعهد می‌نمایند و تعهداتی که فاقد ارزش والا برای جامعه بین‌المللی (معیار کیفی) هستند، عمدتاً همه تابعان حقوق (معیار کمی) را متعهد نمی‌نمایند.

در دهه‌های آخر هزاره دوم میلادی، به دلیل اهمیت بحث تعهدات مربوط به طبقه‌بندی اول،^۲ طبقه‌بندی دوم تعهدات بین‌المللی غالباً نادیده انگاشته شده است. با این وجود نباید از تعهدات بین‌المللی بر اساس طبقه‌بندی دوم غافل ماند و اهمیت آن را ناچیز پنداشت. بر اساس این گونه‌شناسی اولیه از تعهدات بین‌المللی است که تعیین طبقات تعهدات بین‌المللی، پیامدهای حقوقی حیاتی و مهمی در پی خواهد داشت که رژیم حقوقی تعهدات طبقه‌بندی شده را در هر

1. Intrinsic Content of the Obligations

۲. ماده ۱۸ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

The Collection of Articles in 'Symposium: The ILC's State Responsibility Articles', 96 AJIL (2002), at 773, and 'Symposium: Assessing the Work of the International Law Commission on State Responsibility', 13 EJIL (2002), at 1053

مورد سازمان دهی می نماید. این تمایز به صورت مستقیم بر موضوعات اعمال حق شرط بر تعهد، جرح و تعدیل تعهد، تعلیق و اختتام آن، استناد به تعهد و اقدامات متقابل در قبال نقض آن مؤثر خواهد بود.

در این نوشتار بر آنیم که دسته های مختلف تعهدات را مبتنی بر این دو طبقه بندی، با عنایت به اسناد مهم حقوق بین الملل موضوعه که در این زمینه مقرراتی در خود جای داده اند، در یک طبقه بندی بگنجانیم به نحوی که هم مطالعه اسناد مذکور و فهم و تحلیل مناسبات آنها با یکدیگر تسهیل شود و هم الگویی کامل و منطقی از تعهدات بین المللی در مقطع فعلی از نظم حقوقی بین المللی ارائه تا تحلیل انواع این تعهدات به همراه پیامدهای آنها مقدور شود.

با این اوصاف و به منظور طرح و بررسی منشأ، اشکال و پیامدهای تمایز بین تعهدات مختلف بین المللی در گفتار اول، پیشینه این تفکیک در موارد مطرح در دیوان دائمی دادگستری سابق و دیوان بین المللی دادگستری، در گفتار دوم، گزارش های گزارشگران ویژه در مورد کنوانسیون حقوق معاهدات در کمیسیون حقوق بین الملل، در گفتار سوم، مقررات خود کنوانسیون وین حقوق معاهدات، در گفتار چهارم، طرح کمیسیون حقوق بین الملل در مورد مسئولیت دولت را بررسی خواهیم نمود. در نهایت نیز طبقه بندی منتخب خود را از تعهدات بین المللی با توجه به مباحث مطرح در گفتارهای پیشین در نتیجه گیری تبیین خواهیم نمود.

۲. پیشینه تفکیک تعهدات در قضایای مطرح در دیوان دائمی دادگستری و دیوان بین المللی دادگستری

تفکیک تعهدات جمعی و غیر آن (طبقه بندی کمی تعهدات بین المللی)، در رویه قضایی بین المللی سابقه ای چندان طولانی ندارد.^۱ در واقع قضیه اعمال حق شرط بر کنوانسیون کشتار جمعی در سال ۱۹۵۱ (ICJ Reports, 1951: 15) یکی از اولین مظاهر تمایز بین تعهدات دوجانبه و چندجانبه است. در این قضیه،^۲ دیوان بین المللی دادگستری در تحلیل خود، اهمیت ویژه ای را

۱. نویسندگان و صاحب نظران مباحث این حوزه را در ۴ برهه عمده مورد بررسی قرار داده اند: دوره تئوری کلاسیک قبل از آنزیلوتی، دوره تئوری کلاسیک آنزیلوتی، تحولات تئوری دوره بین دو جنگ جهانی و تئوری دوره بعد از جنگ جهانی دوم. برای مطالعه بیشتر ن. ب.:

Nolte, George, From Dionisio Anzilotti to Roberto Ago: The Classical International Law of State Responsibility and the Traditional Primacy of a Bilateral Conception of Inter-State Relations, EJIL (2002), Vol. 13 No. 5, 1083-1098, p1145, p1084.
2. Available at: <http://www.icj-cij.org/docket/files/12/4283.pdf>

به «اهداف»^۱ کنوانسیون مذکور مبذول داشت (ICJ Reports, 1951: 22). دیوان یادآور شد که کنوانسیون به روشنی به منظور تحقق «هدف صرف و خالص انسانی»^۲ تصویب شده است (ICJ Reports, 1951: 23). نظر دیوان تصور وضعیتی که در آن سطحی بالاتر از این اهداف ترسیم شود، دشوار می‌نمود زیرا که دوگانگی هدف آن از یک سو متضمن «حفظ کامل موجودیت گروه‌های بشری و از دیگر سو، اثبات و تصدیق اصول اخلاقی والا می‌باشد»^۳ (ICJ Reports, 1951: 23). با عنایت به این اهداف، دیوان بین‌المللی دادگستری اساس آنچه را که در آن زمان در حال تبدیل شدن به تمایز بین تعهدات دوجانبه و چندجانبه بود را بنا گذارد.

«در چنین کنوانسیونی، دول طرف معاهده هیچ نوع منفعتی متعلق به خود ندارند؛ آن‌ها صرفاً، منفعتی مشترک، که مشخصاً، اعمال آن اهداف متعالی که علت وجودی^۴ کنوانسیون هستند، را دارند. در نتیجه، در مورد کنوانسیون‌هایی از این نوع نمی‌توان از حقوق انفرادی دولت‌ها، یا از حفظ تعادل کامل قراردادی بین حقوق و تکالیف آن‌ها صحبت کرد. این افکار عالی میبین آن است که بنیان کنوانسیون مذکور و اعمال آن به واسطه اراده مشترک اطراف این کنوانسیون، محقق می‌شود» (ICJ Reports, 1951: 23).

با توجه به این «اهداف» و ملاحظات، دیوان اثر اعمال حق شرط و اعتراض بدان را در این قضیه در قالب نظر نهایی خود ابراز نمود:

«..... هدف و موضوع کنوانسیون مذکور، هم آزادی اعمال حق شرط و هم اعتراض نسبت بدان را محدود می‌نماید. نتیجه این است که انطباق یا عدم انطباق حق شرط با هدف و موضوع کنوانسیون است که ضابطه عمل دولت در انشاء حق شرط حین الحاقش به کنوانسیون و ارزیابی حق شرط انشاء شده توسط دولت مذکور از ناحیه دولت دیگر در اعتراض به این حق شرط خواهد بود» (ICJ Reports, 1951: 24). در واقع، دیوان در این نظر خود همان دیدگاه دبیرکل وقت ملل متحد را در رابطه با کنوانسیون با این مضمون که در کنوانسیون‌هایی از این دست، منافع شخصی دول مطرح نیستند بلکه آنچه مطرح است عناصری از نظم بین‌المللی است که در اتخاذ موضع دخیل است را مورد پذیرش قرار داد^۵ (ICJ Reports, 1951: 22). البته هرچند که موضع دیوان در این زمینه با تمرکز بر حق شرط مطرح شد اما به این دلیل که دیوان نظر خود را مستدل و

1. Purpose of the convention
2. A purely Humanitarian and Civilizing Purpose
3. Safeguard the very Existence of Certain Human Groups and on the other to Confirm and Endorse the most Elementary Principles of Morality
4. Rasion d'être
5. "... In a Convention of this Kind which does not Deal with the Private Interests of a State, but with the Preservation of an **Element of International order**...."

با بیان نوعی تقسیم‌بندی در انواع تعهدات بیان نمود، رأی دیوان در این قضیه به صورت مستقیم با طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی پیوند خورده است.

رویکرد دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ Reports, 1951: 51) نسبت به اعمال حق شرط بر معاهده، متعاقباً، در بند «پ» ماده (۱۹) کنوانسیون وین،^۱ وارد گردید. بند «پ» ماده (۱۹) اعمال حق شرط نسبت به یک معاهده که در تناقض با هدف و موضوع آن معاهده باشد را ممنوع می‌نماید.^۲

شایان ذکر است که چنین دیدگاه‌هایی در تمایز بین تعهدات دوجانبه و چندجانبه، پیش از این قضیه نیز در نظرات شخصی قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، ابراز شده بود. این موارد در دو قضیه رژیم‌های گمرکی مشترک بین آلمان و اتریش^۳ و قضیه اسکارشین^۴ مورد توجه قرار گرفته بود.

در قضیه رژیم‌های گمرکی مشترک بین آلمان و اتریش، قاضی آنزیلوتی، این سؤال را مطرح نمود که آیا اطراف معاهد پروتکل ۴/اکتبر/۱۹۲۲ ژنو «به دنبال این بودند که مقررات ماده (۸۸) معاهده سنت ژرمن، که مفادش جزء اساسی و ضروری توافق‌نامه صلح [ورسای] را شکل می‌داد و منافع هیچ یک از دول مطروحه را در بر نمی‌گرفت بلکه، منافع عالی‌تر سیستم اروپایی را با نظر به حفظ صلح در بر داشت، اصلاحات و جرح و تعدیل نمایند [یا خیر؟]»^۵ (PCIJ, 1931:64).

یکی دیگر از موارد ذکر تمایز این دو دسته از تعهدات در آرا و نظرات مخالف قضات ون ایسینگا^۶ و اسخو کینگ (شو خینگ)^۷ در قضیه اسکارشین قابل مشاهده است. در مخالفت با اکثریت قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، قاضی «ون ایسینگا» معتقد بود که

۱. تنظیم حق شرط: یک کشور هنگام امضاء، تنفیذ، قبولی، تصویب یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود نسبت به آن معاهده را مشروط کند مگر در صورتی که: ... پ. حق شرط با هدف و موضوع معاهده مغایرت داشته باشد.

۲. قاضی آلوارز در نظر مخالف خود با تقسیم‌بندی معاهداتی مانند کنوانسیون منع نسل‌کشی بدین صورت که «این معاهدات ماهیتی جهانی (Character Universal) دارند و جوهره آن‌ها قانون اساسی جامعه بین‌المللی (Constitution of International Society) که قانون اساسی بین‌المللی جدید (New International Constitutional Law) است» از این نیز فراتر رفت. وی در همان‌جا افزوده است که: «این معاهدات در راستای منافع عمومی (General Interest) منعقد شده‌اند و نه منافع شخصی (Private Interests)».

3. Available at: http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_41/01_Regime_douanier_Avis_consultatif.pdf

4. Available at: http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_63/01_Oscar_Chinn_Arret.pdf

5. " ... the Provisions of Article 88, which Provisions, as I have Already Pointed out, form an Essential Part of the Peace Settlement and were Adopted not in the Interests of any Given State, but in the Higher Interest of the European Political System and with a View to the Maintenance of Peace."

6. Available at: http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_63/05_Oscar_Chinn_Opinion_Eysinga.pdf. SEPARATE OPINION OF JONKHEER VAN EYSINGA. [Translation.]

7. Available at: http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_63/06_Oscar_Chinn_Opinion_Schucking.pdf. SEPARATE OPINION OF M. SCHUCKING. [Translation.]

اصلاح کنوانسیون ۱۹۱۹ سنت ژرمن در مورد باسین کنگو، بین امضاکنندگان آن اصلاحیه، بدون تصویب تمام امضاء کنندگان آن باطل است. قاضی ون ایسینگا نظرش را این‌گونه اظهار داشت: «پیمان برلین مشتمل بر وضعیتی است که در آن تعداد زیادی از دول که به لحاظ سرزمینی یا به هر صورت دیگر ذینفع بوده‌اند، باسین کنگو را طی سندی با اعتبار بین‌المللی که شبیه به قانون اساسی ایجاد شده به وسیله یک معاهده می‌باشد، تضمین نمودند. این سند مجموعه‌ای از روابط قراردادی را بین تعدادی از دول که امکان تغییر آن طی روابط قراردادی بعد از آن توسط برخی دول باشد، ایجاد نمی‌کند. البته رژیم مذکور که یک کل تفکیک‌ناپذیر را شکل می‌دهد، می‌تواند اصلاح شود اما برای اصلاح آن، توافق تمام قدرت‌های اطراف قرارداد لازم است» (PCIJ, 1931, 132-134). همان‌گونه که می‌بینیم در این اظهار نظر، معاهده به نوعی با عناصر تعریف قاعده آمره در ماده (۵۳) کنوانسیون وین حقوق معاهدات انطباق دارد. در رویه دیوان دائمی دادگستری سابق علاوه بر این موارد، موارد دیگری که این مسأله در آن‌ها مطرح شده بود نیز وجود داشته است.^۱ در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز به عنوان مثال در قضیه بارسلونا تراکشن (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۳۲) و سایر قضایا در دیوان بین‌المللی دادگستری این تقسیم‌بندی تعهدات مورد اشاره قرار گرفته است (رستم‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در هر سه قضیه یعنی رژیم‌های گمرکی مشترک بین آلمان و اتریش، اسکارشین و حق شرط بر کنوانسیون نسل‌کشی و نیز در سایر قضایای بین‌المللی، در قالب عبارات متنوع، مفاهیم «اهداف متعالی»،^۲ «اندیشه‌های متعالی»،^۳ «منفعت عمومی»،^۴ «منفعت

۱. برای ملاحظه سایر مواردی که در آن معاهده ای فراتر از منافع دوطرف معاهده تلقی شده است به نحوی که رژیم عینی (Objective Regime) ایجاد نموده باشد، می‌توانید به قضایای زیر مراجعه نمایید؛ در قضیه ویمبلدون (Wimbledon Case) دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به این نتیجه رسید که رژیم بین‌المللی کانال کیل که در معاهده ورسای تنظیم گردیده بود حتی برای آلمان علی‌رغم اینکه عضو معاهده نبود الزام‌آور می‌باشد (PCIJ Reports 1923, Series A, No. 1)؛ در قضیه دعوی در مورد رژیم غیرنظامی نمودن جزایر آالاند (Dispute on the Regime of Demilitarization for the Aaland Islands) کمیته ویژه حقوقدانان تصمیم گرفت که ساز و کار حل و فصل اختلاف پاریس ۱۹۸۵ که تنظیم‌کننده غیرنظامی نمودن جزایر بود، برای سوئد و فنلاند که عضو آن نبودند نیز لازم‌الاجرا و البته قابل استناد است هر چند که این دو کشور طرف آن سازوکار نبودند.

(Report of the International Committee of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the Task of Giving an Advisory Opinion upon the Legal Aspects of the Aaland Islands Question, League of Nations Official Journal, Special Supplement No. 3, October 1920).

2. High Purposes

3. High Ideals

4. General Interest

«منفعت مشترک»^۱، «منفعت جمعی»^۲ و «منافع عالی تر»^۳ در رویه قضایی بین المللی مطرح و مورد پذیرش قرار گرفته بود که همه اینها به نحوی و هر کدام از جهتی به مفهوم تعهدات جمعی اشاره می نمایند.

۳. تبارشناسی^۴ انواع معاهدات و تعهدات بین المللی در عملکرد کمیسیون حقوق

بین الملل در زمینه حقوق معاهدات

در ابتدا شایان ذکر است که پرداختن به بحث انواع تعهدات بین المللی در حوزه حقوق معاهدات بدین معنا نیست که این تعهدات تنها در منبع معاهداتی محقق می شوند بلکه بالعکس این انواع تعهدات اند که به شکل گیری انواع معاهدات منجر می شوند. لذا طرح تقسیم بندی انواع تعهدات در حقوق معاهدات علی الاصول، به حوزه حقوق معاهدات اختصاص ندارد و در سایر منابع تعهدات حقوق بین الملل به ویژه عرف نیز کارکرد خواهد داشت.

حقوق معاهدات بین المللی، شاهد وضعیتی سه گانه در طول تاریخ حیات خود بوده است: حقوق معاهدات کلاسیک،^۵ حقوق معاهدات در حال گذار و حقوق معاهدات جدید؛^۶ وضعیت سه گانه حقوق معاهدات بین المللی در بستر جامعه و روابط سنتی، در حال گذار^۷ و جدید بین المللی ظاهر گردیده و رشد یافته است.

در جامعه سنتی و روابط سنتی، محصول آن معاهدات تنها شکلی دوجانبه داشتند و اگر هم معاهده ای با مشارکت چند دولت پذیرش می شد، شکل سنتی دوجانبه تبادل اسناد آن حفظ می شد و علاوه بر آن تعهدات آن به صورت دو به دو و متقابل اجرا می گردید. در جامعه در حال گذار و در دوره مربوط بدان، معاهداتی که شکل واقعاً چندجانبه داشتند، ظهور کردند اما تنها فنون محدودی از معاهدات چندجانبه در این دوره ظهور کرده بودند اما در دوره جدید بود که معاهدات چندجانبه ظهور و بروز تمام و کمالی داشتند. در این برهه، تکامل حقوق معاهدات

1. Common Interest

2. Collective Interest

3. Higher Interests

4. Genealogy

5. Classic Law of Treaty

6. Modern Law of Treaty

۷. برخی نویسندگان این برهه را دوره جامعه لوتوسی در روابط بین الملل نامیده اند. این برهه بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۹ را در بر می گیرد.

(Dupuy, Pierre-Marie, 2002 : 1050-55)

برای مطالعه قضیه لوتوس مراجعه نماید به:

http://www.icj-cij.org/pcij/serie_A/A_10/30_Lotus_Arret.pdf

بیش از آن که در ابعاد شکلی روی دهد، متأثر از انواع تعهدات بین‌المللی و پیامدهای مربوط بدان بود (Dupuy, 2002: 1054).

طبقه‌بندی هنجارها و تعهدات بین‌المللی در قالب معاهدات، مبنای نظری دارد که علی‌رغم وجود سوابقی در رویه قضایی در این باب، در فعالیت‌های مبتکرانه گزارشگران ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل ظاهر شد. ورود بحث تمایز تعهدات بین‌المللی به طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل را آقایان «هرش لوترپاخت» و «جرالد فیتز موریس» طراحی و پایه‌گذاری کرده و توسعه دادند.

«لوترپاخت» در گزارش دوم^۱ خود در ۱۹۵۳ و ذیل ماده (۱۵)^۲ و موریس در گزارش‌های مختلف خویش و به ویژه از ۱۹۵۸^۳ به بعد، معاهده یا هر مقرر آن را که اجرای آن متضمن عملی غیرقانونی بنا بر حقوق بین‌الملل یا حقوق دیوان بین‌المللی دادگستری باشد، بی‌اعتبار می‌دانستند. به صورت هم‌زمان، سایر نویسندگان نیز تحت تأثیر اصل منع توسل به زور مندرج در منشور یا اصل منع نسل‌کشی بیان شده توسط دیوان به دنبال تبیین «تعهدات غیرقابل تخطی»^۴ بودند.

«فیتز موریس»، تمایز انواع معاهدات و احکام و آثار مرتبط با آن‌ها را با تمرکز بر تمایز بین تعهدات مندرج در آن‌ها تبیین نمود و آن را به عنوان تمایز بین تعهدات «متقابل»^۵ یا تعهدات «امتیاز دهنده»^۶ از یک سو و تعهدات «یکپارچه»^۷ از سوی دیگر، پردازشی جدید نمود.^۸ به نظر نظر او، معاهدات چندجانبه از نوع «متقابل» معاهداتی‌اند که «موجد منافع متقابل معاوضی بین اطراف یک معاهده‌اند و متضمن حقوق و الزاماتی برای هر یک از آن اطراف بنا بر توافق مشخص بین آنها، منوط به اتخاذ عمل خاص از ناحیه یک طرف و در قبال سایر طرف‌ها به صورت مجزی می‌باشند».^۹ وی به کنوانسیون ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک، به عنوان مثال

1. Available at: http://untreaty.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_63.pdf

2. Article 15, CONSISTENCY WITH INTERNATIONAL LAW: A treaty, or any of its provisions, is void if its performance involves an act which is illegal under international law and if it is declared so to be by the International Court of Justice

3. Available at: http://untreaty.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_115_corr1.pdf

4. Non-Derogable

5. Reciprocal Obligations

6. Concessionary Obligations

7. Integral Obligations

8. See Third Report on the Law of Treaties by Gerald Fitzmaurice, UN doc.A/CN.4/115, YILC, Vol. II, 20, 27, Art.18, para. 2.

۹. سومین گزارش فیتز موریس در زمینه حقوق معاهدات:

" Are those 'Providing for a Mutual Interchange of Benefits between the Parties, with Rights and Obligations for each Involving Specific Treatment at the Hands of and

این قبیل معاهدات اشاره نموده است. به علاوه می‌توان به کنوانسیون ۱۹۶۳ راجع به روابط کنسولی یا معاهداتی که متضمن تعهدات مربوط به معاضدت‌های قضایی است، اشاره نمود.

در نقطه مقابل معاهدات چندجانبه از نوع «متقابل»، معاهدات چندجانبه «یکپارچه» قرار می‌گیرند. معاهدات چندجانبه «یکپارچه» از نظر او معاهداتی‌اند که واجد «نیروی الزام‌آور خود - زیست، مطلق و ذاتی»^۱ برای هر طرف می‌باشد. به عبارت دیگر، تعهدات یکپارچه آنهایی‌اند که «در رابطه با تمام اعضا جامعه جهانی به جای اطراف خاص اعمال می‌گردند»^۲ و «به صورت متفاوت اعمال نمی‌شوند بلکه به صورتی یکپارچه باید اعمال گردند».^۳ مثال فیتز موریس از یک معاهده تفکیک‌ناپذیر، کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ بود. معاهدات حقوق بشری جهانی یا منطقه‌ای نیز در این دسته قرار می‌گیرند. وی معاهدات متضمن تعهدات متقابل را معاهدات متقابل و معاهدات متضمن تعهدات یکپارچه را معاهدات یکپارچه نامید. او هم‌چنین نوع سوم از تعهدات چندجانبه را با ماهیت «وابسته»^۴ معرفی می‌نماید، که در آن‌ها «مشارکت تمام اطراف شرط نیروی الزام‌آور معاهده می‌باشد».^۵ او معاهدات متضمن این تعهدات را معاهدات وابسته می‌نامد. در نظر وی، معاهدات خلع سلاح، مثال برجسته معاهدات وابسته بودند. معاهدات مربوط به کنترل تسلیحات یا عدم اشاعه از دیگر مثال‌های این مورد می‌باشند.

فیتز موریس به دو پیامد حقوقی مهم در باب اثرگذاری تمایز ماهیت تعهدات یک معاهده بر معاهدات متضمن این تعهدات، دست می‌یابد: یکی در زمینه اختتام و تعلیق معاهدات و دیگری در زمینه تعارض بین معاهدات.

معاهدات نوع متقابل، در دیدگاه فیتز موریس ممکن بود در نتیجه نقض بنیادین اختتام یابد یا تعلیق شود. علاوه بر آن، معاهدات مؤخر متعارض با معاهدات مقدم از نوع متقابل، در دیدگاه وی بی‌اعتبار^۶ و باطل^۷ نبود بلکه در عوض، قواعد دارای اولویت، اعمال می‌گردید.

Towards each of the others Individually". UN doc.A/CN.4/115, YILC, Vol. II, 20, 27, Art.18, para. 2.

۱. همان گزارش:

"Where the force of the Obligation is Self-existent, Absolute and Inherent for each Party. at 27, Art. 19.

2. 'Towards all the World Rather than Towards Particular Parties' Second Report on the Law of Treaties by Gerald Fitzmaurice, UN doc. A/CN.4/107, YILC, Vol. II, 16 ('Fitzmaurice, Second Report'), at 54.

3. 'Do not Lend themselves to Differential Application, but must be Applied Integrally' YILC, Vol. II, 16 ('Fitzmaurice, Second Report'), at 55.

4. Interdependent Nature

5. The Participation of all the Parties is a Condition of the Obligatory force of the Treaty, Fitzmaurice, Second Report, Art. 29.1(iii).

6. Null

7. Void

در نقطه مقابل، در طرح فیتز موریس، معاهدات تفکیک‌ناپذیر، امکان اختتام یا تعلیق توسط سایر اطراف در نتیجه نقض را نداشت. علت این رویکرد از نظر او این بود که وجه الزام‌آور حقوقی معاهدات یکپارچه، ذاتی است و مبتنی بر اجرای متقابل توسط سایر اطراف معاهده نمی‌باشد. هم‌چنین، هر معاهده بعدی منعقد شده توسط برخی اطراف معاهده سابق و نه همه آن‌ها که «آشکارا در موضوعی با معاهده یکپارچه سابق، تعارض دارد، به میزان تناقض، بی‌اعتبار و باطل خواهد بود».^۱

در دیدگاه وی، معاهده وابسته، در فرض نقض بنیادین تعهداتش، می‌توانست به صورت کلی - نه فقط به صورت جزئی مانند معاهدات متقابل - توسط سایر اطراف، خاتمه یابد یا تعلیق شود زیرا برای این‌گونه معاهدات، «اجرا توسط هر طرف الزاماً مبتنی بر اجرای متعادل و متقابل تمام سایر طرف‌ها می‌باشد».^۲ به هر حال، در این‌گونه از معاهدات، با شباهت بیشتر به «معاهدات یکپارچه» - و نه «معاهدات متقابل» - معاهده مؤخر که «مستقیماً با معاهده قبلی در موضوع خاصی تعارض دارد، به میزان تعارض، بی‌اعتبار و باطل خواهد شد».^۳

بنابراین می‌بینیم که تمایزی منطقی و مدلل در طبقات مختلف تعهدات بین‌المللی برای اولین بار توسط فیتز موریس طراحی گردید. در طرح وی، تعهدات - معاهدات بین‌المللی به تبع تعهدات مندرج در آنها - یا حالتی دوجانبه دارند و یا جمعی. تعهدات اخیر نیز در طرح وی یا یکپارچه‌اند و یا وابسته که شرح خصوصیت هر کدام از آن‌ها پیش از این بیان شد.

۴. تبارشناسی انواع معاهدات و تعهدات بین‌المللی در کنوانسیون وین حقوق معاهدات طرح کنوانسیون وین در دوره گزارشگری گزارشگر ویژه یعنی والداک به انعقاد کنوانسیون مربوط منجر شد. تمایزی که فیتز موریس - گزارش‌گر پیشین کمیسیون در خصوص این طرح - بین معاهدات متقابل، یکپارچه و وابسته معرفی نمود به دلایل متعدد، در کنوانسیون وین گنجانده نشد اما در عین حال در شش ماده ۳۰، ۴۱، ۵۳، ۶۰، ۵۸ و ۶۴ آثار آن لحاظ گردید.^۴

1. See Fitzmaurice, Second Report, Art. 19(iv).

2. 'Performance by any Party is Necessarily Dependent on an Equal or Corresponding Performance by all the other Parties'. The Participation of all the Parties is a Condition of the Obligatory force of the Treaty, Fitzmaurice, Second Report., Art. 19.1(ii)(b).

3. Conflicts Directly in a Material Particular with the Earlier [Interdependent] Treaty will, to the Extent of the Conflict, be null and void' Fitzmaurice, Third Report, Art. 19

۴. برای مطالعه بیشتر در رابطه با این دیدگاه بنگرید به :

Piere-Marie Dupuy, 2002, 13 EJIL (2002) 1053, at 1059.

برجسته‌ترین اثر دیدگاه فیتز موریس، به عنوان اولین اثر رویکرد وی در کنوانسیون، به تعلیق معاهده در فرض نقض بنیادین معاهده چندجانبه مرتبط است که در ماده ۶۰ کنوانسیون بدان اشاره شده است.^۱ قسمت ب از بند دو ماده ۶۰ به عضوی که از نقض معاهده چندجانبه «به صورت خاص متأثر»^۲ شده است، اجازه می‌دهد تمام یا بخشی از اجرای معاهده را در روابط بین خود و عضو خاطی تعلیق نماید. قسمت ج از بند ۲ ماده ۶۰، از این فراتر رفته و به هر طرف دیگر - نه فقط عضوی که به صورت خاص متأثر واقع شده است غیر از دولت خاطی - اجازه می‌دهد که اجرای معاهده را، به صورت کلی یا جزئی، نه تنها در روابط با طرف خاطی بلکه تمام اطراف معاهده به شرطی که باعث تغییر شدید وضعیت حقوقی سایر اطراف معاهده نشود، تعلیق نماید.^۳ این مقرر مطلوب فیتز موریس در زمینه معاهداتی که وی این معاهدات را معاهدات وابسته^۴ می‌نامید (برای مثال معاهدات خلع سلاح) در بر دارد. البته خصوصیت معاهده در اینجا ناشی از خصوصیت تعهدات مندرج در آن است. لذا همان‌گونه که گفته شد، در معاهدات وابسته، اجرای معاهده توسط هر دولت شرط لازم اجرا توسط تمام سایر دول می‌باشد. نقض توسط یک طرف، تمام رژیم معاهده را تضعیف می‌نماید، زیرا که رژیم حقوقی معاهده، حیاتی دارد که به عملکرد تک‌تک اعضا معاهده گره خورده است. در نتیجه، اگر دولتی از اجرای معاهده امتناع نماید، تداوم اجرای معاهده برای سایر اطراف اهمیتی نخواهد داشت و

۱. بند ۱ ماده ۶۰ به وضعیت تعهدات جمعی عادی اشاره دارد.

2.(b) A Party Specially Affected by the Breach to Invoke it as a Ground for Suspending the Operation of the Treaty in Whole or in Part in the Relations between itself and the Defaulting State; United Nations, Treaty Series, vol. 1155, p. 331

3.(c) any Party other than the Defaulting State to Invoke the Breach as a Ground for Suspending the Operation of the Treaty in whole or in Part with Respect to itself if the treaty is of such a Character that a Material Breach of its Provisions by one Party Radically Changes the Position of every Party with Respect to the Further Performance of its Obligations under the Treaty, United Nations, Treaty Series, Ibid

۴. معادل‌های دیگری نیز برای این نوع تعهد (Interdependent) به کار رفته است. در کتاب «حقوق بین‌الملل معاهدات» نگاشته هدایت‌الله فلسفی (جلد نخست، ۱۳۷۹، ص ۵۲۲) ترجمه «تعهدات جامع» به کار رفته است. همان‌گونه که اشاره شد مفهوم تعهدات «Interdependent» از سوی فیتز موریس به هنگامی که گزارش گر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به حقوق معاهدات بود، پیشنهاد شد اما استعمال تعهدات «جامع» این واژه چندان مناسب نمی‌نماید زیرا در اشاره به تعهدات حقوق بشری یا محیط‌زیستی نیز در یافتن معادلی مناسب برای تعهدات Integrated هم می‌تواند به کار رود در حالی که بر مبنای «همه یا هیچ» اطراف متعاقد را ملزم نمی‌کند و وضعیت آن رویکردی دیگر است. بر همین مبنای آقای ابراهیم گل در ترجمه خود از متن و مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، واژه «تعهدات هم بسته» را مناسب‌تر تلقی نموده است (۱۳۹۰)، «متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت»، ترجمه علی‌رضا ابراهیم گل، زیر نظر و با دیباچه سید جمال سیفی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ص (۲۵۱). به نظر نگارنده معادل «تعهدات وابسته» در بیان مفهوم تعهدات Interdependent ضمن القای معنی با واژه لاتین نیز سازگارتر است و لذا از این معادل در این متن بهره برده شده است.

بنابراین تمام آن‌ها می‌توانند معاهده را نه تنها در روابط خود با طرف ناقض بلکه در رابطه با سایر اطراف تعلیق نمایند؛ در این موارد، فلسفه وجودی کل رژیم مد نظر معاهده با حتی یک نقض و یا تداوم آن ماهیت خود را ازدست می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که تعهدات - و به تبع آن معاهدات - وابسته که مبتنی بر ایده «همه یا هیچ»^۱ می‌باشند در این ماده از کنوانسیون گنجانده شده است.

تعهدات وابسته می‌توانند به عنوان نوع خاص یا زیرمجموعه آنچه که آن را تعهدات جمعی می‌نامند، طبقه‌بندی شود (Pauwelyn, 2003: 913). مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت، رویکردی خاص برای تعهدات وابسته در قسمت دو جزء ب ماده ۴۲، در پیش گرفته است. می‌توان گفت که جزء دو بند ب ماده ۴۲ طرح مسئولیت دولت مصوب سال ۲۰۰۱، ادبیات جزء ج بند دو ماده ۶۰ کنوانسیون وین را تکرار نموده است.

دومین اثر رویکرد فیتز موریس در باب طبقه‌بندی تعهدات را می‌توان در بند ۵ ماده ۶۰ ملاحظه کرد. موضوع این بند، تعهدات یکپارچه‌اند که به صورت قاطعانه، اختتام یا تعلیق مقررات معاهده خاص را حتی در پاسخ به نقض دیگر اطراف معاهده، قانوناً غیر مجاز می‌نماید. مقرراتی که حتی در پاسخ به نقض معاهده قابل اختتام یا تعلیق نیستند، آنهایی‌اند که «مرتبط با حمایت از حقوق اشخاص مذکور در معاهدات دارای ماهیت بشردوستانه‌اند، مخصوصاً مقرراتی که هر گونه اقدام تلافی جویانه را علیه اشخاص تحت حمایت این گونه معاهدات، ممنوع می‌نماید».

معاهدات بشردوستانه، مثال برجسته و قابل توجه معاهدات یکپارچه‌اند که فیتز موریس هم اختتام و هم تعلیق را در رابطه با آن‌ها ممنوع می‌داند. بنابراین کنوانسیون وین، قتل اتباع یک دولت را در پاسخ به قتل غیرقانونی شهروندان دولتی دیگر توسط آن دولت مجاز نمی‌شمرد. البته باید توجه داشت که کنوانسیون وین، تنها تعلیق یا اختتام گروه بسیار مضییقی از معاهدات را در پاسخ به نقض آن‌ها غیرقانونی می‌نماید و آن هم معاهدات بشردوستانه‌اند در حالی که فیتز موریس در نقطه مقابل، این ممنوعیت را تا آنجا که تمام معاهدات یکپارچه را در بر بگیرد، توسعه می‌داد. تعهدات یکپارچه نیز همانند تعهدات وابسته زیر مجموعه خاص تعهدات جمعی، طبقه‌بندی می‌شوند.

در رویکردی مشابه با بند ۵ ماده ۶۰ کنوانسیون وین، بند ۱ ماده ۵۰ مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت، اتخاذ اقدامات متقابل در قبال تعهدات مشخص بشردوستانه یا سایر تعهدات بنیادین (سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۰) را ممنوع می‌نماید.^۲

1. All or Nothing

۲. در گفتار بعد به تفصیل، مفاد طرح مسئولیت بین‌المللی دولت را در همین زمینه بررسی خواهیم نمود.

آثار سوم و چهارم دیدگاه فیتز موریس، که در مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون وین آمده است، بیان می‌کند که اگر معاهده‌ای با هنجارمتصف به وصف «قاعده آمره»^۱ تعارض داشته باشد، آن معاهده به ترتیب باطل شده (ماده ۵۳) و فسخ خواهد شد (ماده ۶۴).^۲

این مقررات، طرح فیتز موریس که در آن معاهدات - و در واقع تعهدات - معارض با هر معاهده (تعهد) یکپارچه و وابسته را بی‌اعتبار می‌داند، یادآوری می‌کند. مواد ۵۳ و ۶۴ تمام تعارضات با معاهدات (تعهد) یکپارچه و وابسته را در بر نمی‌گیرد، بلکه تنها تعارضات با معاهدات (تعهد) یکپارچه و وابسته از نوع خاصی را که متضمن تعهدی آمره‌اند را در بر می‌گیرد. مفهوم قاعده آمره در طرح فیتز موریس مطرح نشده بود و این مقوله از ابداعات خود کنوانسیون می‌باشد.

اثر پنجم طرح موریس را در ماده ۴۱ کنوانسیون وین می‌توان دید. موضوع این ماده جرح و تعدیل^۳ معاهدات چندجانبه است که جرح و تعدیل معاهدات چندجانبه را در سه صورت منع می‌نماید:

- (۱) جرح و تعدیل که در خود معاهده ممنوع گردیده‌اند؛ (قسمت ب بند ۱ ماده ۴۱)
 - (۲) جرح و تعدیل که تمع سایر اطراف را از حقوق‌شان، بنا بر معاهده یا اجرای تعهدات آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد؛ (جز ۱ قسمت ب بند ۱ ماده ۴۱)
 - (۳) جرح و تعدیل مربوط به مقرره‌ای باشد که انحراف از آن متعارض با اجرای مؤثر هدف و موضوع معاهده در کل باشد (جز ۲ قسمت ب بند ۱ ماده ۴۱).
- این موارد «سه زمینه غیرقانونی بودن»^۴ جرح و تعدیل، بنا بر ماده ۴۱ تلقی می‌شوند. از آنجا که ماده ۴۱ جرح و تعدیل مذکور را نسبت به معاهده چندجانبه قبلی ممنوع می‌نماید، این ماده استثنایی نسبت به قاعده عمومی است که بنا بر آن معاهده بعدی بر معاهده قبلی حاکم و مسلط می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که ماده ۳۹ کنوانسیون وین قاعده عام حکومت معاهده سابق بر معاهده لاحق را بیان می‌نماید و ماده ۴۱ استثنائات این قاعده را مورد شناسایی قرار می‌دهد.

1. Jus Cogens

۲. «کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ بی‌آنکه تعریفی معین و معیاری صریح برای تشخیص قواعد آمره به دست دهد «با ارائه توصیفی شکلی از قواعد آمره» ... کوشیده است که با تأیید وجود قواعد آمره، از نظم عمومی بین‌المللی خبر دهند اما نتوانسته‌اند معیاری معین برای تشخیص این قواعد عرضه کنند ... برای احراز وجود چنین قاعده‌ای، آمیزه‌ای از معیارهای شکلی و ماهوی باید در کنار هم قرار گیرند، یعنی «هم اثبات این امر که اجرای قاعده ادعایی منفعت عام جامعه بین‌المللی را تأمین می‌کند و هم این که جامعه بین‌المللی، تخطی از آن را منع کرده باشد» زمانی، سیدقاسم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، صص ۳۱۹.

3. Modifications

4. Three Grounds of Illegality

اثر ششم در ماده ۵۸ کنوانسیون ظاهر شده است که قواعدی شبیه به قواعدی که در ماده ۴۱ تنظیم شده‌اند را البته در رابطه با تعلیق معاهدات چندجانبه، در بر می‌گیرد.

مواد ۴۱ و ۵۸ کنوانسیون وین طرح فیتز موریس که توافق‌نامه‌های متعارض با معاهدات یکپارچه یا وابسته را بی‌اعتبار می‌نماید، تداعی می‌نماید. به هر حال، مواد ۴۱ و ۵۸ فراتر از آنچه که فیتز موریس انجام داد، نمی‌روند و صرفاً اصلاحات و جرح و تعدیل یا تعلیق تعهدات معاهده چندجانبه را که الزاماً ماهیت جمعی دارند، ممنوع می‌نماید. این مورد، وضعیت تعهدات وابسته را در هر دو ماده بیان می‌دارد. همان‌گونه که سابقاً اشاره شد، تعهدات وابسته در رابطه با تمام اطراف معاهده به یک صورت الزام آوراند. بنابراین، اگر برخی اطراف معاهده بین خودشان، تصمیمی مبتنی بر جرح و تعدیل یا تعلیق این تعهدات اتخاذ نمایند، این تصمیم، حقوق یا تعهدات سایر اطراف معاهده چندجانبه را که منطبق با توافق‌نامه مذکور نباشد، متأثر می‌نماید. در نتیجه، جرح و تعدیل و تعلیق تعهدات جمعی، غیرمجازند، زیرا این وضعیت، «متعین سایر اطراف معاهده را از حقوق خود، بنابر معاهده یا اجرای تعهدات‌شان را» بنابر معنای زمینه دوم غیرقانونی بودن در مواد ۴۱ و ۵۸ تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در مورد زمینه سوم غیرقانونی بودن مقرر در مواد ۴۱ و ۵۸ باید گفت که در نگاه اول، تعیین ناهماهنگی و تعارض معاهده مؤخر با هدف و موضوع معاهده مقلّم، دشوار و محتاج بررسی‌های مفصل به نظر می‌رسد.

اگر انعقاد توافق‌نامه‌ای توسط خود معاهده، با توجه به «هدف و موضوع» معاهده منع شده باشد، دیگر بررسی ماهوی این که توافق‌نامه مؤخر، روح «هدف و موضوع» معاهده مقلّم را نقض نموده است یا نه، مطرح نیست. در این حالت، در واقع، توافق مذکور متعارض با هدف و موضوع معاهده توسط خود معاهده منع شده است به نحوی که حتی بنابر زمینه اول غیرقانونی بودن در مواد ۴۱ و ۵۸ یعنی به عنوان توافق‌نامه ممنوع در خود معاهده چندجانبه نیز مجاز نمی‌باشد. همان‌گونه که تفسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل اشاره کرده است «توافق‌نامه متعارض با هدف و موضوع معاهده ممکن است به صورت ضمنی توسط معاهده منع شده باشد» (D. Rauschning, 1978:303).

امکان دارد شرایطی موجود باشد که در آن انعقاد توافق‌نامه مؤخر توسط معاهده منع شده باشد و در عین حال مرتبط با مقرره‌ای که تخطی از آن متعارض با «هدف و ماهیت» معاهده است نیز باشد. به هر حال، به عقیده برخی نویسندگان این موارد تحت شمول زمینه دوم غیرقانونی بودن مقرر در مواد ۴۱ و ۵۸ یعنی غیرقانونی بودن مبتنی بر قاعده نسبی بودن^۱ قرار

می‌گیرند (Pauwelyn, 1978: 915). در واقع، ایده «هدف و ماهیت» معاهده، در کل بسیار نزدیک و شبیه طرح تعهدات جمعی می‌باشد.^۱ در رابطه با جرح و تعدیل متعارض با هدف و ماهیت معاهده، تفسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل بر ماده ۴۱ نشان می‌دهد که سوابقی چند از موارد توافق‌نامه‌های مذکور که به صورت بنیادین رژیم معاهده را تغییر می‌دهد و اهداف دول منتفع را پایمال می‌نماید، وجود داشته است. مثال این مورد، اصلاح معاهده خلع سلاح یا کاهش تسلیحات می‌باشد، اما نه به دلیل تعارض با «روح» معاهده، بلکه بنابر این واقعیت که آن‌ها نه تنها اطراف توافق‌نامه اصلاحی را متأثر می‌کند، بلکه حقوق اطراف ثالث را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا تعهدات نقض شده، از نوع تعهدات جمعی‌اند. بنابراین با کمال اطمینان می‌توان گفت که زمینه غیرقانونی مبتنی بر تعارض با هدف و ماهیت معاهده در کل (زمینه سوم) به تعهدات یکپارچه و زمینه غیرقانونی بودن مبتنی بر تأثیر بر حقوق اطراف ثالث (زمینه دوم) به تعهدات وابسته اشاره دارند.

بنا بر مطالب مطرح شده می‌توان بر این استنباط صحه گذارد که کنوانسیون وین اساساً طرح خود را بر مبنای ایده تعهدات چندجانبه یا جمعی نیز تطبیق داده است و برای این تعهدات و معاهدات متضمن این تعهدات، احکامی متفاوت از سایر تعهدات و معاهدات پیش‌بینی نموده است. لذا این کنوانسیون اولین سند بین‌المللی است که با انسجامی خاص، ایده تعهدات جمعی را با طبقات مختلف آن در خود به صورتی کاملاً خزننده و انعطاف‌پذیر گنجانده است.

۵. تبارشناسی اثر تمایز انواع معاهدات و تعهدات بین‌المللی بر قواعد ثانویه در طرح نهایی کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت

تقسیم تعهدات به تعهدات اولیه و ثانویه، محور مصوبه کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مسئولیت دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ بود.^۲ از آنجا که تعهدات ثانویه، پیوندی تنگاتنگ با تعهدات اولیه دارند، حذف گونه‌شناسی تعهدات اولیه - هرچند ناقص یا مجمل - از آن ممکن نمی‌نمود. لذا طراحان و گزارشگران این طرح با استفاده از دو تکنیک حقوقی، در عمل به طبقه‌بندی تعهدات اولیه نظر داشتند و به صورت ضمنی، یعنی با لحاظ کردن اثر طبقه‌بندی تعهدات اولیه

۱. لازم به ذکر است که قضیه کنوانسیون کشتار جمعی، که ایده تعهدات «جمعی» یا «یکپارچه» را ارائه نمود، به عبارت «یکپارچه» بدین صورت اشاره نمود، بلکه به عبارت «اهداف» (Objects) معاهده اشاره داشت.

۲. این تمایز و رویکرد در مراحل اولیه تدوین طرح وجود نداشت و از زمان گزارشگری آگو ظهور کرد و تداوم یافت و بعید نیست که متأثر از نظریه پردازی‌های هارت در باب قواعد اولیه و ثانویه باشد.

در زمینه قواعد ثانویه و نه با تصریح به طبقه‌بندی تعهدات اولیه، از طبقه‌بندی تعهدات اولیه بهره بردند. این دو فن عبارت بود از: اول، دسته‌بندی اعمال متخلفانه بین‌المللی^۱ و دوم، طبقه‌بندی دول محق به استناد به مسئولیت؛^۲ در واقع این دو گروه‌بندی بی‌شک از صورتی از طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی به عنوان مبنای این تفکیک‌ها حکایت می‌نمودند. طبقه‌بندی تخلفات بین‌المللی از ابتدا تا زمان نهایی شدن تحول اساسی داشت (Dupuy, 2002: 1059). البته ناگفته پیداست که کمیسیون با این دسته‌بندی تخلفات بین‌المللی، به ترسیم پیامد حقوقی تمایز بین این انواع تعهدات حین استناد به مسئولیت یک دولت، یعنی مسأله اقامه دعوی نظر داشته است (Scobbie, 2002: 1201-1220, 1145, 1207).

در نسخه متحول شده کمیسیون از طرح، طبقه‌بندی اعمال خلاف بین‌المللی بر اساس اهمیت تعهد در فصل سوم از بخش دوم (محتوای مسئولیت بین‌المللی دولت) طرح با عنوان «نقض‌های شدید تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» در مواد ۴۰ و ۴۱ بود. کمیسیون در تفسیر خود بیان داشت که: «از ابتدا مشخص بود که چنین تحولاتی تبعاتی را برای قواعد ثانویه حاکم بر مسئولیت دولت در پی خواهد داشت و لذا باید به گونه‌ای در این مواد منعکس شود». ابتدا گمان می‌شد که این امر از طریق اشاره به گونه‌ای از «جرائم بین‌المللی دولت» که با دیگر موارد اعمال متخلفانه بین‌المللی مقایسه می‌شود (خلاف‌های بین‌المللی) میسر است.

به هر حال، هیچ‌گونه تحولی در نتایج و آثار مجرمانه برای دولت بابت نقض این هنجارهای بین‌المللی صورت نگرفته بود. به عنوان مثال، امکان صدور رأی به خسارات تنبیهی حتی در مورد نقض‌های شدید ناشی از قواعد آمره، در حقوق بین‌الملل پذیرفته نشده است. مطابق ماده ۳۴، کارکرد خسارات، اساساً جبرانی است. در مجموع، وضعیت همانی است که دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ در سال ۱۹۴۶ اظهار داشت: «جرائم ارتكابی علیه حقوق بین‌الملل توسط اشخاص ارتكاب می‌یابند و نه شخصیت‌های انتزاعی و تنها با مجازات مرتکبان آن جرائم است که می‌توان مقررات حقوق بین‌الملل را اجرا کرد».^۳ (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۳) سپس در ادامه می‌گوید «در نتیجه، مواد حاضر، وجود هرگونه تمایزی میان «جرائم» و «خلاف‌ها» در چارچوب اهداف بخش نخست را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر ضروری است این مواد به این مسأله پردازند که بر مفاهیم اساسی قواعد آمره حقوق

1. Classification of Wrongfull Acts

2. Categorization of those Entitled to Invoke the Responsibility

3. See "International Military Tribunal for the Trial of the Major War Criminals", Judgment of 1 October 1946, Reprinted in A.J.I.L., vol. 41 (1947), p. 172, at p. 221

بین الملل عام و تعهدات موجود در قبال جامعه بین المللی، در کل در حوزه مسئولیت بین المللی، «نتایجی» مترتب است» (سازمان ملل متحد، ۱۳۹۰: ۲۳۴). در ادامه با بیان نسبت تعهدات عام الشمول و تعهدات آمره، خود به نتیجه این تمایز اشاره می نماید: «نقض های شدید ناشی از قواعد آمره حقوق بین الملل عام، نه تنها برای دولت مسئول، بلکه برای تمامی دیگر دولت ها، نتایج جانبی را در بر دارد. ... [و] تمامی دولت ها می توانند برای نقض تعهداتی که در قبال جامعه بین المللی در کل وجود دارد، به مسئولیت استناد کنند» (سازمان ملل متحد، ۱۳۹۰: ۲۳۵). با این بیان، دسته بندی دوگانه تخلفات بین المللی دولت از نظر کمیسیون روشن می شود: اول، تخلفات که موضوع آن «نقض های شدید تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین الملل عام» یا «هنجارهای آمرانه»^۱ است و دوم، تخلفات غیر از این موارد که شامل تخلف از «تعهدات معمولی» است. لذا طرح کمیسیون از این نظر واجد رژیم حقوقی دوگانه ای است.

اما تمایز تعهدات بین المللی در طرح کمیسیون به همین جا ختم نمی شود بلکه این تمایز به صورتی دیگر نیز در طرح کمیسیون حقوق بین الملل چهره نموده است و آن تمایز تعهدات جمعی از غیر آن است. بر خلاف کنوانسیون وین راجع به معاهدات که ایده تعهدات جمعی با پیامدهای خاص خود، در آن به صورتی نامحسوس گنجانده شده است، طرح کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت دولت، تفاوتی کلی بین تعهدات دوجانبه و جمعی را با عباراتی روشن بیان می نماید (Dupuy, 2002: 1059-1060).

در واقع، در طرح مذکور با تمرکز بر مسأله استناد به دعوی و به عنوان مقدمه آن با نیم نگاهی به انواع تعهدات بین المللی دولت های قادر به استناد به نقض و نیز دعاوی قابل طرح از ناحیه ایشان را به تفکیک بیان نموده است. این مهم که تبیین بُعد چندجانبه گرایی در عرصه روابط بین الملل است و حرکتی رسمی از نظم بین المللی کلاسیک به نظم جهانی جدید است، در مواد ۴۲ و ۴۸ طرح محقق شده است. در ماده ۴۲، پنج نوع رابطه حقوقی احصا شده است که کاشف از پنج نوع تعهد مختلف تنظیم کننده آنهاست. روابط / تعهدات دوجانبه، روابط / تعهدات عام الشمول به لحاظ اطراف، روابط / تعهدات عام الشمول، روابط / تعهدات یکپارچه، روابط / تعهدات وابسته.

در ماده ۴۲، در آنجا که می گوید: «دولت زیان دیده حق دارد به مسئولیت دولت دیگر استناد کند اگر تعهد نقض شده در برابر اشخاص ذیل باشد: الف) آن دولت به تنهایی؛» به روابط / تعهدات دوجانبه اشاره دارد. در آنجا که می گوید حق استناد دارد اگر ذینفع (ب)

1. Premptory Norms

گروهی از دولت‌ها که شامل آن دولت نیز باشد یا جامعه بین‌المللی در کلیت آن» باشد به ترتیب به روابط / تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف و روابط / تعهدات عام‌الشمول اشاره دارد. در آنجا که می‌گوید، نقض تعهد «۱- به طور خاص آن دولت را متأثر کند» به تعهدات روابط / تعهدات یکپارچه و در آنجا که می‌گوید، این نقض «۲- چنان ویژگی‌ای دارد که وضعیت سایر دولت‌هایی که تعهد در قبال آن‌ها وجود دارد را از حیث تداوم اجرای تعهد اساساً تغییر دهد»، به روابط / تعهدات وابسته اشاره دارد.

اما در ماده ۴۸، مبتنی بر همین رویکرد اما به تصریح، از تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف و تعهدات عام‌الشمول صحبت می‌کند. در آنجا که می‌گوید: «الف) تعهد نقض شده در قبال گروهی از دولت‌ها از جمله آن دولت بوده و این تعهد برای حمایت از منفعت جمعی گروه ذریبط وضع شده باشد» به تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف نظر دارد و آنجا که می‌گوید: «ب) تعهد نقض شده در قبال جامعه بین‌المللی در کل باشد». به تعهدات عام‌الشمول اشاره دارد. بنابراین می‌بینیم که محور تقسیم‌بندی تعهدات در طرح کمیسیون تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف و تعهدات عام‌الشمول است. در واقع تمایز مد نظر کمیسیون در انواع تعهدات مبتنی بر همین دو نوع و با محوریت آن‌ها ترسیم شده است.

سپس کمیسیون بر همین مبنا به تقسیم‌بندی دولت‌ها در امکان استناد به نقض تعهدات پرداخته است. فهم دقیق این تقسیم‌بندی اندکی دشوار می‌نماید و محتاج دقت بیشتر است. در این زمینه دو دسته‌بندی در تاریخ نگارش طرح مطرح شده است: تقسیم‌بندی طرح ریفگان و تقسیم‌بندی طرح کرافورد (Sisilianos, 2002: 1138-1139).

در هر دو طرح، نقطه مشترک آن است که کمیسیون با پردازش این دیدگاه از تعهدات بین‌المللی، آثار این تمایز را در تعهدات ثانویه دولت‌های اطراف این تعهدات، طبقه‌بندی می‌نماید. دول اطراف تعهد در نظر کمیسیون به واسطه نقض تعهد، حسب اینکه تعهد از چه نوعی باشد، طبقه‌بندی می‌شوند. در تعهدات دوجانبه (چه در معاهدات دوجانبه و چه در معاهدات چندجانبه و چه در سایر منابع حقوق بین‌الملل) در فرض نقض تعهد به دو دسته تقسیم می‌شوند: «دولت زیان دیده»^۱ و «دولت یا دولت‌هایی غیر از دولت زیان دیده»^۲. این تمایز مبتنی بر شناسایی طرف ذینفع^۳ از غیر از آن^۴ است (Dupuy, Marie, 2002: 1059-1060).

1. Injured State
2. States other than Injured State/ Non-Injured State
3. Beneficiary
4. Non- Beneficiary

اما در تعهدات جمعی این تفکیک در طرح ریفگان متمایز از طرح کرافورد می‌شود. در طرح ریفگان، محور این تمایز صرفاً تمیز بین طرف ذینفع از غیر از آن نیست بلکه علاوه بر آن بین ذینفع‌های اولیه یک تعهد^۱ و ذینفع‌های حقوقی^۲ آن تعهد نیز تمایز قائل می‌شود (Dupuy, Marie, 2002:1059-1060).

ذینفع‌های اولیه از حق و منفعت شخصی^۳ بهره‌مندند درحالی‌که ذینفعان حقوقی از حق و منفعتی عینی^۴ متمتع می‌شوند. در فرض نقض این تعهدات، حسب اینکه تعهد از چه گونه‌ای است، اوصاف دولت‌ها متفاوت می‌شود. هر دولت طرف تعهدی جمعی از نقض آن زیان می‌بیند زیرا یا ذینفع اولیه است یا ذینفع حقوقی. در صورتی که تعهدات جمعی نقض شده، تعهدات عام‌الشمول باشند، خواه وابسته و خواه یکپارچه باشند، دولت‌ها به دو دسته «دولت یا دولت‌های زیان دیده» و «دولت یا دولت‌هایی غیر از دولت زیان دیده» تقسیم نمی‌شوند زیرا ذینفع تعهد در این تعهدات، جامعه بین‌المللی در کل است؛ در نتیجه تمام دولت‌ها از نقض به یک میزان زیان^۵ دیده‌اند.^۶ لذا همگی، زیان دیده تلقی می‌شوند مگر خسارتی^۷ به صورت خاص به دولت یا دولت‌هایی خاص وارد شود که در این حال، «دولت یا دولت‌های به صورت خاص / منفرد^۸ مستقیم متأثر شده»^۹ دولت زیان‌دیده‌ای است که به جهت خسارت خاص وارده

1. Primary Beneficiaries
2. Legal Interest Beneficiaries
3. Subjective Interest
4. Objective Interest
5. Harm

۶. تفسیر ماده ۴۲ (ب) (۲) مقرر می‌دارد که «اگر نقض تعهد واجد چنان خصوصیتی شد که موقعیت تمام دولی که ذینفع تعهد هستند را در زمینه تداوم اجرای تعهد مذکور تغییر می‌دهد گروه دول ذینفع و در مورد تعهدات عام‌الشمول تمام دول «زیان دیده» تلقی می‌خواهند شد. در این شرایط تمام دول ذینفع حق عمل در راستای منفعت جمعی خود مبتنی بر ماده ۴۸ داشته و همزمان بصورت انفرادی نیز بعنوان دولت زیان دیده مبتنی بر ماده ۴۲ مجاز به واکنش نسبت به نقض تعهد همراه با امتیازات کامل ملازم آن می‌باشند. در این موارد همانگونه که تفسیر ذیل ماده اشاره دارد تمام دول ذینفع، زیان دیده تلقی خواهند شد چه بصورت خاص متأثر شده باشند و چه بصورت خاص متأثر نشده باشند؛ در واقع این امکان وجود دارد که یا همگی بصورت مساوی صدمه دیده باشند یا هیچ یک زیان قابل توجهی متحمل نشده باشند. متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ص ۲۵۲

7. Damage

۸. برخی واژه «Individually» را به «شخصاً» ترجمه نموده‌اند. کمیسیون حقوق بین‌الملل این واژه را اینگونه تعریف نموده است: «دولتی «زیان‌دیده» محسوب می‌شود که تعهد نقض شده شخصاً در قبال او وجود داشته باشد. اصطلاح «شخصاً» حاکی از آن است که در شرایطی آن دولت، ذینفع اجرای آن تعهد است». کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت، منبع پیشین، ص ۲۵۱؛ برخی دیگر از نویسندگان واژه مذکور را به «منفرداً» ترجمه نموده‌اند. تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، ترجمه نصرت‌اله حلمی، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۴۸، ایشان در ترجمه عبارت کمیسیون در رابطه با این واژه این گونه آورده است: «یک دولت در صورتی «زیان دیده» محسوب می‌شود که منفرداً ذینفع تعهد نقض شده باشد. اصطلاح «منفرداً» نشان می‌دهد که در اوضاع و احوال موجود ایفای تعهد در قبال آن دولت بوده است».

9. Specially/Individually/Directly Affected States

وارده ناشی از نقض تعهد مذکور حقوق خاصی نیز به دست می‌آورد. در مقابل این دولت‌ها، «دولت یا دولت‌هایی غیر از دولت به صورت خاص / منفرد / مستقیم متأثر شده»^۱ قرار می‌گیرند که البته زیان دیده تلقی می‌شوند اما چون متحمل خسارت نشده‌اند از حقوق ویژه «دولت به صورت خاص / منفرد / مستقیم متأثر شده»^۲ بی‌بهره‌اند.

اما اگر تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف باشند،^۳ با نقض این تعهدات، در بدو امر دولت‌ها به دولت‌های زیان‌دیده و دولی غیر از دولت‌های زیان‌دیده تقسیم می‌شوند. زیرا فرض بر آن است که دولت‌هایی هستند که طرف تعهد نیستند لذا از نقض آن هیچ‌گونه زیانی نمی‌بینند اما همانند تعهدات عام‌الشمول،^۴ دول زیان‌دیده از نقض تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف، خود به دو دسته به صورت خاص زیان‌دیده و دول به صورت خاص زیان‌دیده، تقسیم می‌شوند، خواه تعهد از نوع یکپارچه باشد و خواه وابسته.

بنابراین مشهود است که در تقسیم وضعیت دولت‌ها در مورد سه طبقه عمده از تعهدات شاهد ایجاد سه نوع دسته‌بندی مختلف از دولت‌ها خواهیم بود که علی‌رغم وجود شباهت‌هایی، تفاوت‌های آن‌ها ملموس‌تر و تأثیرگذارتر است. در تعهدات دوجانبه، بعد از نقض، دو دسته دول ایجاد می‌شوند: «دولت زیان‌دیده» و «دولت یا دولت‌هایی غیر از دولت زیان‌دیده». در تعهدات

1. States other than Specially/Individually/Directly Affected States

۲. تقسیم دولت‌های زیان‌دیده به دول «به صورت منفرد زیان‌دیده» و «به صورت غیر منفرد زیان‌دیده» برای اولین بار توسط ریفگان در سال ۱۹۸۵ مطرح شد اما در طرح ۲۰۰۱ حذف شد. هنوز بسیاری از نویسندگان تقسیم‌بندی ریفگان را بهتر از تقسیم‌بندی فعلی طرح می‌دانند:

(Sisilianos, Linos-Alexander, 2002: 1138)

۳. این مفهوم از تعهدات بین‌المللی برای اولین بار در سند موضوعه بین‌المللی در همین طرح تبیین شده است و در کنوانسیون وین حقوق معاهدات بدان اشاره‌ای نشده است. مراد از آن (Erga Omnes Partes) تعهداتی است که هر چند جمعی و عام‌الشمول‌اند (Erga Omnes) اما تنها در قبال اطراف خاص (Partes) یک رژیم حقوقی الزام‌آورند و نه جامعه بین‌المللی در کل. تفسیر قسمت الف بند ۱ ماده ۴۸، تعهدات جمعی یا تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف را بعنوان تعهداتی که «بین گروهی از دول اعمال می‌گردد و در زمینه منافع جمعی تحقق یافته است»^۳. یا «شرایطی که در آن اجرای تعهد، بصورت عمومی به نفع تمام اطراف معاهده در آن واحد است و متمایز و یا انفرادی نمی‌باشد»^۳. توضیح می‌دهد. معاهدات چندجانبه که تعهدات جمعی را تنظیم می‌نمایند «فراتر از حیطه روابط دوجانبه دول اطراف معاهده منظور خواهند رفت». کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت، (۱۳۹۰)، ص. ۲۷۳، ۶-۷.

۴. تعهدات عام‌الشمول، در دیدگاه کرافورد، هم زیست با تعهدات آمرانه (Peremptory Norms) - که از ضوابط قواعد آمره (Norms of Jus Cogens) ناشی می‌شوند - می‌باشند. البته این تعهدات با عناوین دیگر همچون تعهدات مطلق (Absolute Obligations)، تعهدات اساسی (Essential Obligations)، تعهدات بنیادین (Fundamental Obligations) یا عام‌الشمول هم خوانده می‌شوند (Sisilianos, Linos-Alexander, 2002: 1131). در بحث حقوق اقدامات متقابل این تعهدات علاوه بر تعهدات «مقدس» (Sacrosanct Obligations)، با عنوان تعهدات «تخطی‌ناپذیر» (Intransgressible Obligation) نیز شناخته می‌شوند.

جمعی عام‌الشمول دو دسته: «دولت یا دولت‌های زیان‌دیده‌ای که به صورت خاص / منفرد / مستقیم متأثر شده» و «دولت یا دولت‌هایی زیان‌دیده‌ای که غیر از دولت به صورت خاص / منفرد / مستقیم متأثر شده» می‌باشند. در تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف وضعیتی کاملاً متفاوت ظاهر می‌شود: «دولت زیان‌دیده» و «دولت یا دولت‌هایی غیر از دولت زیان‌دیده» وجود دارند که دول زیان‌دیده نیز خود می‌توانند به دو گروه «دولت یا دولت‌های به صورت خاص / منفرد / مستقیم متأثر شده» و «دولت یا دولت‌هایی غیر از دولت به صورت خاص / منفرد / مستقیم متأثر شده» تفکیک شوند.

البته می‌توان از این موارد تعبیر دیگری نیز داشت. به این نحو که دولت‌ها را به زیان‌دیده و غیر آن تقسیم نموده و سپس دولت‌های به صورت زیان‌دیده را در زمینه تعهدات جمعی با ماهیت یکپارچه تعبیر به «دولت به صورت خاص زیان‌دیده» (قسمت ۱ بند ب ماده ۴۲) نماییم و در تعهدات وابسته با عنوان «دولت‌هایی که اجرای تعهد آن‌ها به صورت اساسی تغییر نموده است» (قسمت ۲ بند ب ماده ۴۲). در واقع همه این موارد، تعبیرات دیگری از دولت زیان‌دیده‌اند که حسب شرایط خاص هر تعهد به دول صدمه دیده از نقض آن تعهد اطلاق می‌شود. لذا تمام این موارد در کنار هم در مقابل دولت زیان‌دیده (ماده ۴۸) آورده شده است. تعبیر پیشین از وضعیت تقسیم‌بندی دولت‌ها بعد از نقض تعهدات بین‌المللی، منطقی و استحکام بیشتری دارد. لیکن تعبیر اخیر از تعبیر پیشین با عبارت پردازی‌های طرح هماهنگ‌تر می‌نماید.

در مقام مقایسه ماده ۴۲ طرح با ماده ۶۰ کنوانسیون وین می‌توان گفت که «تعریف مندرج در ماده ۴۲ تا حد زیادی بر مبنای ماده ۶۰ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات تنظیم شده است اگرچه محدوده و هدف این دو مقرر متفاوت است. ماده ۴۲ به هرگونه نقض تعهد بین‌المللی و با هر ویژگی که باشد مرتبط است در حالی که ماده ۶۰ با نقض معاهدات سر و کار دارد. به علاوه ماده ۶۰ منحصرأ به حقّ دولت عضو یک معاهده به نقض اساسی آن توسط دولت دیگر به عنوان مبنای تعلیق یا خاتمه معاهده مربوط است و به مسأله مسئولیت نقض معاهده نمی‌پردازد.^۱ از این روست که ماده ۶۰ به نقض‌های «اساسی»^۲ معاهدات محدود شده است. تنها نقض اساسی، فسخ یا تعلیق معاهده را توجیه می‌کند در حالی که در مبحث مسئولیت دولت هرگونه نقض معاهده فارغ از شدت آن به مسئولیت منجر می‌شود. علیرغم این تفاوت‌ها،

۱. در این خصوص ر.ک به ماده ۷۳ کنوانسیون وین که مسائل مربوط به مسئولیت بین‌المللی را از گستره این معاهده مستثنا می‌کند.

2. Material Breach

مقایسه صورت گرفته با ماده ۶۰ قابل پذیرش است. ماده ۶۰ به دنبال تعیین آن دسته دولت‌های عضو معاهده است که حق دارند شخصاً و به عنوان حق خود در برابر نقض اساسی واکنش نشان داده و به تعلیق یا فسخ آن معاهده اقدام کنند. در مورد یک معاهده دوجانبه، این حق تنها به طرف دیگر آن معاهده تعلق دارد اما در حالت یک معاهده چندجانبه، بند ۲ ماده ۶۰ نمی‌پذیرد که هر دولت دیگر به دلیل نقض اساسی به تعلیق یا فسخ معاهده مبادرت ورزد. دولت دیگر باید مشخصاً از آن نقض متأثر شده باشد یا حداقل شخصاً از این بابت متأثر شود به گونه‌ای که نقض مزبور مبنای اجرای معاهده توسط او را از میان برده یا تهدید می‌کند» (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

به هر روی با این پیش فرض‌های حقوقی است که کمیسیون در مواد ۴۲ و ۴۸ به تبیین آثار تمایز بین وضعیت‌های مذکور می‌پردازد.

بر همین اساس وضعیت حقوقی دول زیان‌دیده و به صورت انفرادی یا خاص از نقض حق‌شان متأثر شده در ماده ۴۲ و وضعیت سایر دولت‌ها در راستای منافع جمعی در ماده ۴۸ بیان شده است.

در هر صورت، قسمت ب بند ۱ ماده ۴۸ با مقررات قواعد آمره در کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات در مواد ۵۳ و ۶۳ هم‌خوانی دارد. این تمایز بر اساس تقسیم‌بندی اول از تعهدات که ضابطه‌ای کیفی را مد نظر داشت قابل فهم است. این مورد به صورت مستقیم اثر خود را بر تمایز تعهدات مبتنی بر ضابطه کمی - یعنی نحوه اجرای این تعهدات در روابط دوجانبه و یا چندجانبه نشان می‌دهد - که مورد دو وضعیت متفاوت در مواد ۴۲ و ۴۸ طرح مد نظر می‌باشد.

بند ۱ ماده ۵۰ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل - به ویژه قسمت پ بند ۱ ماده ۵۰ که به تعهدات با ماهیت بشردوستانه، نظر دارد - دقیقاً در بند ۵ ماده ۶۰ کنوانسیون وین تکرار شده است.

۶. طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی در دکترین حقوقی

در قسمت‌های پیشین، سابقه و انگیزه طرح گونه‌های مختلف تعهدات بین‌المللی را به اختصار تبیین و تحلیل نمودیم و پیامدهای حقوق موضوعه این تفاوت‌ها را مورد ارزیابی قرار دادیم. نظر به تفاوت‌هایی که در اسناد و رویه قضایی بین‌المللی - متأثر از دیدگاه‌های علمای

1. Specially
2. Individually

حقوق بین‌الملل - در زمینه انواع تعهدات بین‌المللی ایجاد شده است و با عنایت به اینکه همین صاحب‌نظران در تحلیل‌های خود به طرق مختلف این تعهدات را طبقه‌بندی مجدد نموده و رویکرد اسناد بین‌المللی را مورد بررسی انتقادی قرار داده‌اند، پیش از بیان دیدگاه خودمان در رابطه با انواع تعهدات بین‌المللی و طبقات مختلف آنها، طبقه‌بندی تعهدات مختلف بین‌المللی را از دیدگاه ایشان - هرچند برخی از اجزا و تعاریف طبقه‌بندی‌های ایشان اشتراکات و هم‌پوشانی‌هایی دارد لیکن از تفاوت‌های دقیق و موشکافانه آنها نیز نباید غافل ماند - مطرح کرده و مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهیم. در انتها دیدگاه خود را بیان خواهیم نمود.

برخی صاحب‌نظران، انواع تعهدات بین‌المللی را در قالبی سه‌گانه تقسیم و طبقه‌بندی نموده‌اند؛ (Sisilianos, 2002:1132-1133). در این تقسیم‌بندی، تعهدات بین‌المللی به سه قسم تعهدات موجد روابط دوجانبه یا دوجانبه‌شدنی،^۱ تعهدات خالق روابط چندجانبه^۲ و تعهدات خالق روابطی با خصوصیتی جهان‌شمول^۳ تقسیم می‌شوند.

تعهدات قسم اول از این منظر تعهداتی‌اند که صرفاً موجد روابط دوجانبه‌اند و به دو صورت عمده ظاهر می‌شوند: صورت اول، تعهدات دوجانبه ناشی از معاهدات دوجانبه یا عرفی دوجانبه یا تعهدی یک‌جانبه نسبت به یک دولت یا ناشی از رأی قاضی و... در این موارد دو طرف رابطه حقوقی بی‌هیچ تلاشی قابل شناسایی است؛ دوم، تعهداتی که ناشی از سازوکار و قالبی چندجانبه‌اند^۴ اما در واقع زنجیره‌ای از روابط دوجانبه در هم تنیده^۵ که مشمول اصل معامله به مثل^۶ هستند تلقی می‌شوند. این قبیل تعهدات می‌توانند از معاهدات جمعی یا عرف جمعی و یا قواعد حقوق بین‌الملل عام و یا تعهدی یک‌جانبه نسبت به سایر دول نشأت بگیرند. در این موارد منفعتی برابر^۷ در رعایت تعهدات برای همه اطراف وجود ندارد. بنابراین، این قبیل تعهدات قابلیت دوجانبه شدن را به نحوی که در یک رابطه حقوقی یک طرف ذینفع و طرف دیگر متعهد آن هم به صورتی انفرادی - و نه جمعی - قرار بگیرد، وجود دارد. این قسم از تعهدات در واقع همان مفهوم کلاسیک ارائه شده از سوی آنزیلوتی هستند که در ابتدای تکوین جامعه بین‌المللی و مناسبات مربوط بدان شایع‌ترین نوع و شاید تنها قسم تعهدات بین‌المللی حاکم بر مناسبات بین‌المللی بودند (Sisilianos, 2002: 1134).

1. Obligations Creating Bilateral or Bilateralizable Relations
2. Obligations Creating Multilateral Relations
3. Obligations Creating Relations of Universal Nature
4. Multilateral Framework
5. Bundle of Interwoven Bilateral Relations
6. Principle of Reciprocity
7. Equal Interest

قسم دوم تعهدات (تعهدات خالق روابط چندجانبه) در نظر وی مشتمل بر دو صورت است؛ در ابتدای تحلیل خود از این قسم، سیلیسیون به سراغ تعهدات یکپارچه^۱ - که البته به نظر وی واژه تعهدات وابسته^۲ مناسب‌تر از تعهدات یکپارچه برای این صورت از تعهدات خالق روابط چندجانبه می‌باشد - می‌رود. از نظر او این تعهدات تعهداتی‌اند که رعایت دقیق آن‌ها توسط تمام دول ملزم بدان، شرط «یکی یا هیچ»^۳ را برای کارکرد سیستم تنظیم شده توسط آن تعهدات تعهدات محقق می‌نماید. مثلاً در تعهدات خلع سلاح هر طرف قدرت تسلیحاتی خود را به این دلیل و تا آنجا که طرف دیگر هم همین تعهد را رعایت نماید تقلیل می‌دهد و لذا عدم رعایت یا نقض شدید آن تعهد توسط یک طرف، تعادل نظام شکننده و حساس مورد توافق را با تغییر شدید «وضعیت سایر اطراف در رعایت تعهداتش» تهدید نموده و بر هم می‌زند (۲۰۶) (c) کنوانسیون وین حقوق معاهدات). بنابراین، هر طرف این نوع معاهدات صرفه‌نظر از اینکه از نقض تعهد آن معاهده به صورت خاص زیان دیده باشد یا نه، متصف به وصف دولت صدمه‌دیده خواهد بود. این وضعیت حقوقی در مورد معاهدات خلع سلاح و هر معاهده دیگری که رعایت تعهدات آن عملاً مشروط به رعایت سایر اطراف است قابل فرض است. سپس او در ادامه این قسم تعهدات یعنی تعهدات یکپارچه را - که واژه تعهدات وابسته را برای آن مناسب‌تر می‌داند - قسمی از تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف^۴ تلقی می‌کند. تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف از نظر وی «تعهداتی جمعی»‌اند زیرا که برای گروهی از دولت‌ها الزام‌آورند و در راستای منفعت عمومی آن‌ها تدارک دیده شده و از حدود روابط دوجانبه دول عضو فراتر می‌روند. این تعهدات می‌تواند مربوط به حقوق بشر، محیط زیست، مسائل امنیتی و یا حمایت از گروه با جمعیتی خاص باشد. سپس او در ادامه به بیان تفاوت‌های مستتر در تعهدات مربوط به گونه‌های متنوع مثال زده شده می‌پردازد. وی، تعهدات وابسته مثل تعهدات مربوط به خلع سلاح را از تعهدات حقوق بشری و محیط زیست به لحاظ ماهیت متمایز می‌داند. با این وصف، صورت اول تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف (تعهدات جمعی) در تقسیم او تعهدات وابسته (مثل خلع سلاح) است. از نظر وی، با این که این تعهدات «منافع دولتی»^۵ را تنظیم می‌نمایند، در قالب روابط دوجانبه قابل بیان نیستند اما محکوم به نوعی «عمل متقابل

1. Integral Obligations
2. Interdependent Obligations
3. Sine Qua Non
4. Erga Omnes Partes Obligations
5. State Interests

جهانی»^۱ اند یعنی هر دولت باید تعهد خود را رعایت کند و تمام سایر دول از آن در آن واحد بهره‌مند می‌شوند. صورت دوم این تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف (تعهدات جمعی) در تقسیم او تعهداتی هم چون تعهدات حقوق بشراند که حافظ منافع جمعی یا به بیان بهتر «منافع فرا دولتی»^۲ می‌باشند. به هر حال تفاوت صورت اول تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف (تعهدات جمعی) با صورت اخیر این تعهدات در این است که این نوع تعهد به هیچ وجه در قالب عمل متقابل حتی از نوع جهانی آن قابل فهم نیست زیرا که اساساً منافع دولت‌ها مطرح نمی‌باشد بلکه این موارد نوعی تعهد به نفع ثالث می‌باشند.

محور طرح قسم سوم تعهدات (تعهدات خالق روابطی با خصوصیتی جهان شمول) در تقسیم وی تمایز این تعهدات از تعهدات قسم دوم (تعهدات خالق روابط چندجانبه) است. او قسم دوم تعهدات را تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف نامیده و بر همین مبنا قسم سوم را تعهدات عام‌الشمول (البته مطلق) نام‌گذاری نموده است. قسم سوم تعهدات از نظر او، تعهداتی‌اند که متعلق به جامعه بین‌المللی در کل می‌باشند در حالی که قسم اول تعهدات متعلق به رژیم حقوقی خاص مثل معاهدات منطقه‌ای و ... می‌باشد. البته در آنجا که سندی منطقه‌ای که متضمن تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف است موضوع تعهدات عام‌الشمول را نیز تحت پوشش خود قرار دهد این دو نوع تعهدات با هم هم‌پوشانی خواهند داشت. به هر حال تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف موضوع حقوق بین‌الملل خاص اما تعهدات عام‌الشمول مطلق، موضوع حقوق بین‌الملل عام هستند. به نظر او کمیسیون حقوق بین‌الملل تعهدات عام‌الشمول را معادل تعهدات ناشی از قواعد آمره تلقی نموده است و از اینجاست که تعهدات ناشی از قواعد آمره را هم به تقسیم‌بندی خود وارد نموده است. وی تصدیق می‌نماید که این دو تعهد دو روی یک سکه‌اند که با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. در حالی که تعهدات ناشی از هنجارهای آمره با تأکید بر قلمرو و اولویت تعهدات معینی، تعهدات بنیادی‌اند، مرکز ثقل تعهدات عام‌الشمول به لحاظ منافع - دولتی یا فرادولتی - در تبعیت از این تعهدات می‌باشد.

بنابراین، نظر به تقسیم‌بندی بالا می‌توان انواع تعهدات بین‌المللی را از نظر وی این گونه تبیین نمود: تعهدات بین‌المللی فارغ از منبع معاهداتی یا غیر از آن که قالب ظهور و بروز تعهدات بین‌المللی‌اند به لحاظ ساختار درونی تعهدات یکی از صور زیر را دارا هستند: تعهدات

1. Global Reciprocity
2. Extra- State Interests

معمولی،^۱ تعهدات وابسته، تعهدات حافظ منافع فرادولتی، عام‌الشمول و ناشی از قواعد آمره (Sisilianos, 2002: 1137).

اما نویسنده‌ای دیگر، تقسیم دیگری از تعهدات بین‌المللی ارائه نموده است (Dupuy, 2002). 1060, 1081-1053). وی تعهدات بین‌المللی را به سه قسم تقسیم می‌نماید. تعهدات مشترک (متقابل) دوجانبه،^۲ تعهدات واجد عنصر عمل متقابل در سطح جهان‌شمول و تعهدات یکپارچه. تعهدات مشترک (متقابل) دوجانبه در تقسیم‌بندی وی همان تعهدات دوجانبه در تقسیم‌بندی پیش‌گفته‌اند. تعهدات واجد عنصر عمل متقابل در سطح جهان‌شمول همان تعهدات وابسته‌اند و تعهدات یکپارچه نیز عیناً در تقسیم قبل به کار گرفته شده بود. این نویسنده تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف و تعهدات عام‌الشمول مطلق را، تقسیم‌بندی خاصی از تعهدات می‌داند که بر تعهدات یکپارچه عارض می‌شوند و لذا تعهدات وابسته در تقسیم‌بندی وی فاقد چنین اقسامی خواهد بود (Dupuy, 2002: 1071-1072).

چنانچه ملاحظه می‌شود دیدگاه‌های علمای حقوق بین‌الملل در باب انواع تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی این تعهدات حتی در برهه حاضر که بسیاری از مباحث مربوط به تعهدات قوام یافته، متمایز است که به دو دیدگاه کاملاً متمایز در این باب اشاره شد.

۷. نتیجه

با طرح تقسیمات مطرح از تعهدات بین‌المللی و نیز با عنایت به آثار و عوارض تمایز انواع تعهدات بین‌المللی می‌توان با استفاده از طبقه‌بندی مطرح در مورد تعهدات معاهده‌ای بین‌المللی، نواقص آن‌ها را برطرف و بیان‌های متفاوت لیکن کامل، جامع و مانع‌تر از تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی، را به صورت زیر خلاصه نمود؛ نویسنده دیدگاه خود را در قالب چهار بیان که متضمن دو تقسیم‌بندی تعهدات بین‌المللی است بیان می‌دارد. هر یک از این دو بیان تعهدات بین‌المللی را از دیدگاه‌های متفاوت طبقه‌بندی می‌نمایند.

بیان اول: تعهدات بین‌المللی با عنایت به ظاهر تعهد، در تقسیم اولیه قابل تقسیم به دو دسته از تعهدات هستند: تعهدات غیرجمعی و تعهدات جمعی. تعهدات در ظاهر غیرجمعی تنها تعهداتی‌اند که حداکثر دو تابع حقوق بین‌الملل در آن دخیل بوده و اطراف تعهد تلقی شوند. این تعهدات به تعهدات عادی، متعارف، معمولی و یا کلاسیک نیز در حقوق بین‌الملل شناخته

1. Ordinary Obligations
2. Synallagmatic Obligations

شده و توده انبوهی از تعهدات بین‌المللی در قالب این تعهدات ظاهر شده و نظم حقوقی بین‌المللی را ایجاد می‌نمایند.

تعهدات در ظاهر جمعی تعهداتی‌اند که بیش از دو تابع در آن دخیل بوده و اطراف تعهد شناخته می‌شوند. این تعهدات خود نظر به ساختار درونی تعهد قابل تقسیم به دو قسم عمده‌اند. قسم اول تعهداتی که هرچند برای گروهی از دولت‌ها الزام‌آورند لیکن در راستای منفعت عمومی آن‌ها تدارک دیده نشده و از حدود روابط دوجانبه دول عضو فراتر نمی‌روند؛ این تعهدات، تعهداتی‌اند که علی‌رغم ظاهر چندجانبه و جمعی قابل تقلیل به زنجیره‌هایی از روابط دوجانبه‌اند. بنابراین، علی‌رغم ظاهر جمعی، این تعهدات از لحاظ ماهیت، دوجانبه‌اند. قسم دوم تعهدات به ظاهر جمعی، بر خلاف قسم اول، در ماهیت هم جمعی‌اند. بدین معنا که برای گروهی از دولت‌ها الزام‌آورند و در راستای منفعت عمومی آن‌ها تدارک دیده شده و از حدود منافع دوجانبه دول اطراف تعهد فراتر می‌روند اما مسأله به همین جا ختم نمی‌شود. درست است که این قسم تعهدات به جهت اینکه از حدود منافع دول اطراف تعهد فراتر می‌روند، فصل مشترک تمام تعهدات جمعی است اما از این جهت که «فراتر از حدود منافع دول اطراف تعهد بوده» و نحوه تعلق تعهدات و منافع به اطراف تعهد، این تعهدات به شیوه‌های مختلف محقق شده است. این تعهدات که هم در ظاهر و هم در ماهیت جمعی هستند، خود به اقسامی تقسیم می‌شوند. در صورتی که اساساً نفع مطرح جمعی از نوعی باشد که منافع اطراف تعهد، مستقیم در آن لحاظ شده باشد و اجرای تعهد توسط یکی شرط اجرای آن توسط سایرین باشد، این تعهدات جمعی از نوع وابسته تلقی خواهند شد. این تعهدات با عنایت به تعداد اطراف تعهد قابل تقسیم‌بندی‌اند. لذا اگر این تعهدات وابسته، در رژیم حقوقی خاص با تعداد اعضای محدود مطرح شده باشند تعهدات وابسته مذکور تعهدات وابسته عام‌الشمول به لحاظ اطراف قلمداد خواهند شد. به همین صورت اگر تعهداتی در قبال کل جامعه بین‌المللی باشند و رژیم حقوقی عامی را در بر بگیرند تعهدات وابسته عام‌الشمول مطلق تلقی می‌شوند. اگر نفع مطرح جمعی از نوعی باشد که منافع اطراف تعهد در آن لحاظ نشده باشد بلکه فراتر از منافع اطراف تعهد، در تعهد لحاظ شده باشد و نیز اجرای تعهد توسط یکی شرط اجرای آن توسط سایرین نباشد، این تعهدات جمعی از نوع یکپارچه قلمداد خواهند شد. هم‌چون تعهدات جمعی وابسته، این تعهدات با عنایت به تعداد اطراف تعهد قابل تقسیم‌بندی‌اند. لذا اگر این تعهدات وابسته، در رژیم حقوقی خاص با تعداد اعضای محدود مطرح شده باشند، تعهدات وابسته مذکور، تعهدات وابسته عام‌الشمول به لحاظ اطراف قلمداد خواهند شد؛ اما اگر در قبال کل جامعه بین‌المللی باشند و رژیم حقوقی عامی

را در بر بگیرند، تعهدات یکپارچه عام‌الشمول تلقی می‌شوند. در دو صورتی که تعهدات وابسته و یکپارچه وصف عام‌الشمول به خود می‌گیرند، این تعهدات ارتباط تنگاتنگی با تعهدات (منبعث از قواعد) آمره پیدا خواهند نمود و می‌توانند متصف به وصف قاعده آمره نیز بشوند. لذا در صورتی که اهمیت این تعهدات برای جامعه بین‌المللی در کل احراز شود، تعهدات وابسته و یکپارچه عام‌الشمول (علی‌الاصول مطلق)، آمره نیز تلقی خواهند شد اما در غیر این صورت و عدم تحقق این اهمیت، تعهدات وابسته و یکپارچه، وصف آمره نخواهند یافت. نکته قابل توجه آن است که این تقسیم‌بندی تعهدات منصرف از منبع تعهدات است و بر هر نوع منبع حقوق بین‌الملل قابل انطباق است. لذا تصور اینکه این تقسیم‌بندی تنها در مورد تعهدات معاهده‌ای صادق است، کم کردن به ناحق گستره و کارایی این تقسیم‌بندی است.

بیان دوم: در این تقسیم‌بندی عناصر چهارگانه تقسیم‌کننده تعهدات بین‌المللی که در بیان اول بدان‌ها اشاره شد (یعنی ظاهر تعهد، ساختار درونی تعهد، نحوه تعلق تعهدات و منافع به اطراف تعهد یا غیر ایشان، تعداد اطراف تعهد و اهمیت خاص تعهدات) به کار گرفته شده‌اند و تنها در ترتیب نقش آفرینی و برخی وجوه خاص تقسیم‌بندی، تغییر ایجاد می‌شود. در این تقسیم‌بندی تعهدات بین‌المللی با عنایت به ظاهر تعهد در تقسیم اولیه قابل تقسیم به دو دسته از تعهدات هستند: تعهدات غیر جمعی و تعهدات جمعی. تعریف و وضعیت تعهدات غیر جمعی همان است که در مورد این تعهدات در بیان اول بدان‌ها اشاره شد.

اما در مورد تعهدات در ظاهر جمعی که تعهداتی‌اند که بیش از دو دولت در آن دخیل بوده و اطراف تعهد شناخته می‌شوند می‌توان ابتدا با کمک ضابطه ساختار درونی تعهد، تعهدات را به دو قسم عمده تقسیم نمود: قسم اول، تعهداتی که هر چند برای گروهی از دولت‌ها الزام‌آورند لیکن در راستای منفعت عمومی آن‌ها تدارک دیده نشده و از حدود روابط دوجانبه دول عضو فراتر نمی‌روند؛ این تعهدات، تعهداتی‌اند که با وجود ظاهر چندجانبه و جمعی قابل تقلیل به زنجیره‌هایی از روابط دوجانبه‌اند. بنابراین علی‌رغم ظاهر جمعی این تعهدات به ماهیت دوجانبه‌اند. قسم دوم تعهدات به ظاهر جمعی، در ماهیت هم جمعی‌اند بدین معنا که برای گروهی از دولت‌ها الزام‌آورند و در راستای منفعت عمومی آن‌ها تدارک دیده شده و از حدود منافع دوجانبه دول اطراف تعهد فراتر می‌روند. سپس می‌توان با کمک تعداد اطراف تعهد این تعهدات را به عام‌الشمول به لحاظ اطراف و عام‌الشمول مطلق طبقه‌بندی نمود. سپس هر یک از این دو نوع تعهد (عام‌الشمول به لحاظ اطراف و عام‌الشمول مطلق) را با به واسطه اینکه «فراتر از

حدود منافع دول اطراف تعهد بوده» و نحوه تعلق تعهدات و منافع به اطراف تعهد به دو دسته وابسته و یکپارچه طبقه‌بندی نماییم. تا اینجا چهار نوع تعهد عام‌الشمول به لحاظ اطراف وابسته، عام‌الشمول به لحاظ اطراف یکپارچه، عام‌الشمول مطلق و وابسته و عام‌الشمول مطلق یکپارچه شناسایی شده‌اند. در اینجا به کمک ضابطه اهمیت این تعهدات برای جامعه بین‌المللی تعهدات دسته اخیر یعنی عام‌الشمول مطلق وابسته و عام‌الشمول مطلق یکپارچه را به تعهدات عام‌الشمول وابسته آمره، عام‌الشمول یکپارچه آمره و عام‌الشمول وابسته غیر آمره و عام‌الشمول یکپارچه غیر آمره می‌توان طبقه‌بندی نمود.

تعهدات غیر جمعی نیز در این تقسیم‌بندی، عیناً مشابه معادل خود در بیان اول هستند. بیان سوم: تعهدات بین‌المللی را از منظری دیگر نیز می‌توان طبقه‌بندی نمود. در این تقسیم‌بندی ضابطه اول نحوه تعلق تعهدات و منافع به اطراف تعهد است. بر این مبنا تعهدات یا مشمول اصل معامله به مثل و رفتار متقابل اند و یا نیستند. در صورتی که مشمول این اصل باشند بنا به قلمرو رفتار متقابل و تعداد اطراف که مشمول این اصل اند دو نوع تعهد قابل تصور می‌باشد: تعهدات مشمول اصل رفتار متقابل در تعهدات غیر جمعی (مثل تعهدات ذیل معاهدات یا عرف‌های دوجانبه) و تعهدات مشمول اصل رفتار متقابل در تعهدات جمعی. در صورت اخیر، تعهد به ظاهر جمعی می‌تواند در واقع رشته‌ای از زنجیره‌های دوجانبه از روابط حقوقی باشد؛ هر چند تعهد در ظاهر جمعی می‌تواند در واقع هم جمعی باشد لیکن مشمول نوعی اصل رفتار متقابل جهانی قرار بگیرد. در فرض اخیر، تعهدات وابسته پدیدار می‌شوند اما در صورتی که تعهدات مشمول اصل رفتار متقابل نباشند، تعهدات یکپارچه محقق می‌شوند. در این مرحله و با عنایت به ضابطه تعداد اطراف تعهد، تعهدات مشمول رفتار متقابل جهانی (وابسته) و یکپارچه را می‌توان به عام‌الشمول به لحاظ اطراف و عام‌الشمول طبقه‌بندی نمود. تعهدات مشمول رفتار متقابل جهانی (وابسته) و یکپارچه عام‌الشمول نیز نظر به اهمیت این تعهدات قابل تقسیم به انواع آمره و غیر آمره می‌باشند. در این تقسیم‌بندی با لحاظ ضابطه نحوه تعلق تعهدات و منافع به اطراف تعهد و با تمرکز بر رفتار متقابل تعهدات بین‌المللی به سبکی دیگر تقسیم‌بندی شده‌اند.

بیان چهارم: تعهدات بین‌المللی از منظری کلان قابل تقسیم به دو دسته‌اند: تعهدات با ماهیت دوجانبه^۱ و تعهدات با ماهیتی جمعی^۱. تعریف هر یک از این دو گونه تعهدات در قسمت‌های قبل بیان گردید اما این تعهدات در قالب عناوینی در ادبیات حقوق بین‌الملل بیان شده‌اند.

1. Bilateral Nature Obligations

تعهدات دارای ماهیت دوجانبه در دو شکل مطرح می‌شوند: معاهدات دوجانبه،^۲ معاهدات چندجانبه که زنجیره‌ای از روابط متقابل دوجانبه^۳ را سامان می‌دهند.^۴ به عنوان مثال، تمام معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه یا استرداد مجرمین متضمن تعهداتی دوجانبه‌اند؛ هم‌چنین کنوانسیون وین حقوق روابط دیپلماتیک و کنسولی نیز به عنوان معاهده‌ای چندجانبه متضمن همین تعهدات دوجانبه است؛ بیانیه‌های یکجانبه متقارن نیز متضمن تعهداتی دوجانبه می‌باشند.

اما تعهدات با ماهیت جمعی خود به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند: برخی تعهدات جمعی با عنوان تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف^۵ مطرح‌اند و برخی تعهدات جمعی در قالب تعهدات عام‌الشمول^۶ معرفی می‌شوند.

تعهدات عام‌الشمول به لحاظ اطراف دو زیرمجموعه دارد: تعهدات «وابسته»^۷ یا «همه یا هیچ»^۸ و تعهدات «یکپارچه»^۹ یا «مقدس»^{۱۰} یا «تخطی ناپذیر».^{۱۱} مورد اول شامل معاهدات خلع سلاح یا منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای است و مورد دوم متضمن معاهدات حقوق بشری یا حقوق بشردوستانه یا محیط زیست مانند تعهدات مرتبط با تنوع زیست بوم^{۱۲} و گرم شدن کره زمین.^{۱۳}

تعهدات عام‌الشمول محض^{۱۴} نیز خود متضمن دو زیرمجموعه می‌باشد: تعهداتی که با عنوان «قواعد آمره» شناخته می‌شوند و «تعهدات عام‌الشمول که صرفاً یکپارچه و یا تخطی ناپذیر باشد لیکن آمره نباشند» (ابراهیم گل، ۱۳۹۰: ۲۵۲).

همان‌گونه که ملاحظه شد تقسیم تعهدات بین‌المللی به طبقات و گونه‌های مختلف و بیان مثال‌ها و مصادیقی برای هر یک از آنها واجد آثار حقوقی است. این تقسیم‌بندی تعهدات هم در حوزه قواعد اولیه یا قواعد ماهوی و هم در حوزه قواعد ثانویه یا قواعد مسئولیت واجد آثار حقوقی است، همان‌گونه که در قواعد حل و فصل اختلاف این‌گونه می‌باشد. ما به فراخور

1. Collective Nature Obligations

2. Bilateral Treaties

3. Multilateral treaties that are bundles of bilateral relationships

۴. Unilateral Commitment، الزامات یکجانبه نیز صورت دیگری از تعهدات بین‌المللی می‌باشند.

5. Erga Omnes Partes

6. Erga Omnes

7. Interdependent Obligations

8. All or Nothing Obligations

9. Integral Obligations

10. Sacrosanct Obligations

11. Intransgressible Obligations

12. Biodiversity

13. Global Warming

14. Erga Omnes Absolutly (= Erga Omnes Unrestricted)

موضوع بحث، اثر تفکیک و طبقه‌بندی این تعهدات را در کنوانسیون وین حقوق معاهدات به عنوان معاهده بین‌المللی متضمّن قواعد اوّلیه و طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به عنوان سندی که متضمّن قواعد ثانویه و حل و فصل اختلاف می‌باشد، مورد اشاره قرار دادیم.

منابع

الف) فارسی

- تانکین، گریگوری، (۱۳۷۸)، «آیا حقوق بین‌الملل عام، تنها حقوق عرفی است؟»، ترجمه فضل‌الله موسوی، مجله حقوقی، شماره ۱۸ و ۱۹.
- تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل، (۱۳۸۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، ترجمه نصرت‌اله حلمی، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- رستم‌زاده، حسینقلی، (۱۳۸۴)، «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، مجله حقوقی، شماره ۳.
- زمانی، سیدقاسم، (۱۳۷۷)، «جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی، شماره ۲۲.
- زمانی، سیدقاسم، (۱۳۷۶)، «تأملی بر مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی»، مجله حقوقی، شماره ۲۱.
- فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ اول، تهران، نشر نو.
- فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۸۱-۱۳۸۰)، «حق، صلح و منزلت انسانی، تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت»، مجله حقوقی، شماره ۲۶ و ۲۷.
- قاری سید فاطمی، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، «معاهدات حقوق بشری فضایی متفاوت»، مجله حقوقی، شماره ۲۸.
- شریفی، محسن، (۱۳۸۷)، «دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات Erga Omne»، مجله سیاست خارجی، زمستان، شماره ۸۷.
- کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، (۱۳۹۰)، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با مسئولیت بین‌المللی دولت، ترجمه علیرضا ابراهیم گل، زیر نظر و با دیباچه سید جمال سیفی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- نجفی اسفاد، مرتضی، سودمندی، عبدالمجید، (۱۳۸۷)، «دسته‌بندی تعهدات بین‌المللی و چندجانبه‌بودن مسئولیت بین‌المللی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۴۴ و ۴۵.

ب) انگلیسی

- Abi, Saab. G, (1981), Conference on International Law, Lagonissi, Genève, (1967), p. 13 in Gómez Robledo, A. "La jus Cogens International, Sa genèse, Sa nature, ses fonctions" Recueil des Cours (R. C. A. D. I.), Vol. 172.

- Dupuy, Pierre-Marie, (2002), "A General Stocktaking of The connection between the Multilateral Dimension of Obligations and Codification of the Law of Responsibility", EJIL, Vol. 13 No. 5.
- F. Coulée, (2003), "Droit des traits ET non-réciprocité: recherche sur l'obligation intégrale en droit international public", thesis, Université Paris 2, 1999, forthcoming with Editions Bruylant.
- J. Weiler, A. Cassese and M. Spinedi (eds), (1999), "International crimes of state: a critical analysis of the ILC's Draft Article 19 on state Responsibility (1989) & Pellet, 'Can a State Commit a Crime? Definitely, Yes'", EJIL, -, -, -.
- Joost Pauwelyn, (2003), "A Typology of Multilateral Treaty Obligations: Are WTO Obligations Bilateral or Collective in Nature?" EJIL, Vol. 14 No. 3.
- Klein, Pierre, (2002), "Responsibility for Serious Breaches of Obligations Driving from Preemptory Norms of International Law and the United Nations Law", EJIL, Vol. 13 No. 5.
- Nolte, George, (2002), "From Dionisio Anzilotti to Roberto Ago: The Classical International Law of State Responsibility and the Traditional Primacy of a Bilateral Conception of Inter-State Relations", EJIL, Vol. 13 No. 5.
- Scobbie, Iain, (2002), "The Invocation of responsibility for the breach of Obligations under the Preemptory Norms of General International Law", EJIL, Vol. 13 No. 5.
- Sisilianos, Linos-Alexander, (2002), "The Classification of Obligations and the Multilateral Dimension of the Relations of International Responsibility", EJIL, Vol. 13 No. 5.
- Spinedi, Marina, (2002), "From One Codification to Another: Bilateralism and Multilateralism in the Genesis of the codification of the Law of the Tresties and the law of the State Responsibility", EJIL, Vol. 13 No. 5.
- Stefan Kadelbach, (2006), "Jus Cogens, The Fundamental Rules of The International Legal Order, Jus Cogens and Obligations Erga Omnes, Obligations Erga Omnes and other Rules, The Identification of Fundamental Norms", Edited by Christian Tomuschat And Jean-Marc Thouvenin, Martinus Nijhoff Publishers/Leiden/Boston Koninklijke Brill NV, Leiden.
- The ILC's State Responsibility Articles, 96 AJIL (2002), at 773, and 'Symposium: "Assessing the Work of the International Law Commission on State Responsibility"', EJIL, Vol. 13 No. 6.

سایت‌ها

- http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_41/01_Regime_douanier_Avis_consultatif.pdf
- http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_63/01_Oscar_Chinn_Arret.pdf
PCIJ, Series A/B, No. 41, p 64 (1931)
- http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_63/05_Oscar_Chinn_Opinion_Eysinga.pdf. SEPARATE OPINION OF JONKHEER VAN EYSINGA. [Translation.]
- http://www.icj-cij.org/pcij/serie_AB/AB_63/06_Oscar_Chinn_Opinion_Schucking.pdf. SEPARATE OPINION OF M. SCHUCKING. [Translation.]

http://untreaty.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_63.pdf

http://untreaty.un.org/ilc/documentation/english/a_cn4_115_corr1.pdf

Third Report on the Law of Treaties by Gerald Fitzmaurice, UN doc.A/CN.4/115, YILC, Vol. II

UN doc.A/CN.4/115, YILC, Vol. II

Parties' Second Report on the Law of Treaties by Gerald Fitzmaurice, UN doc. A/CN.4/107, YILC, Vol. II, 16 ('Fitzmaurice, Second Report'